اتّحاد مردُم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۴۶
دوره دوم
دوشنبه ۶ بهمن ماه ۱۳۵۹
۱۵ ریال

ترازنامهٔ گروگانگیری

سرانجام، پس از چهارده ماه، جاسوسان دیپلمات نمای آمریکائی آزاد شدند.

مذاکرات غیرمستقیمی که در چهارچوب شرایط چهارگانهٔ مصوب ۱۱ آبان ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی به میانجیگری دولت الجزایر در حدود دو ماه و نیم جریان داشت به نتیجه رسید. دولت الجزایر، در بیانیه‌ای که مورد موافقت ایالات متحد آمریکا و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت، تعهدات آمریکا در قبال ایران و نحوهٔ اجرای این تعهدات را که به مجرد گواهی دولت میانجی مشعر بر خروج ۵۲ تبعهٔ ایالات متحده از ایران معتبر و نافذ است اعلام کرد.

طبق این بیانیه، دولت آمریکا از جمله متعهد است که بی درنگ به محاصرهٔ اقتصادی ایران پایان دهد و دستور توقیف دارائی—

بقیه در صفحه ۸

زوزه‌های تازه‌ای که از واشنگتن بگوش می‌رسد

آنهایی که در آستانهٔ تصمیم گیری‌های مجلس شورای اسلامی ایران دربارهٔ سرنوشت جاسوسان آمریکائی با دهان تمنا و استغاثه‌های جگرخراش طبقاتی فریاد می‌کشیدند: ما با آمریکا در جنگ نیستیم و با هزار آرزو منتظر معجزه واشنگتن پس از آزادی جاسوسان بودند و می‌پنداشتند که عموسام به محض رفع نگرانی از "گرفتاری شهروندان آمریکایی" گره از جبین می‌گشاید و مردم ما را به حال خود می‌گذارد که به راه مستقل و آزاد خود ادامه دهند، خیلی زود کوس رسوایی حسابگریهای سازشکارانه شان در کوی و بازار نواخته شد و مردم ما باز پس از بارها تجربه دریافتند که هیچ گاه منافع بنیادی شان با منافع انحصارات غارتگر امپریالیستی مطابقت ندارد.

بقیه در صفحه ۵

کشورهای در حال توسعه از نقطه نظر استراتژی نظامی و سیاسی ایالات متحده آمریکا (۲)

در صفحه ۶

عملکردهای سیا و تبلیغات امپریالیستی ۴

همانطور که قبلا اشاره شد "تبلیغات سیاه" که توسط سیا سازمان داده می‌شود، مأموریت دارد که افکار و اعمال توده‌های مردم را با نشر اخبار دروغ در مسیر دلخواه هدایت کند.

سیا برای جلوگیری از تأثیرات "تبلیغات سیاه" در تصمیمات فوری مقامات حاکمهٔ آمریکا یک کمیتهٔ هماهنگی بسیار مخفی بوجود آورده است که آنها را در جریان این تبلیغات قرار می‌دهد. وظیفهٔ این کمیته این است که مراقبت نماید تا معماران سیاست خارجی آمریکا در نتیجهٔ اخبار دروغی که سیا انتشار می‌دهد به اشتباه نیفتند، زیرا در گذشته چنین مواردی دیده شده است. واشنگتن‌پست در توصیف فعالیت این کمیته نوشته است که معمولا گردهمآیی کمیته هنگامی صورت می‌گیرد که "طرح سری بسیار مهمی در ارتباط با وسایل عظیم خبری در دست اجرا باشد".

بقیه در صفحه ۸

اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران: ریشه‌های یک کشمکش

هوشنگ پورکریم

تردیدی نیست که مسئله ارضی در ایران همواره یکی از عمده ترین مشکلات تولید کشاورزی بود. تا این زمان از نحوهٔ برخورد دولتهای ایران با مسئلهٔ ارضی تجربه‌هائی باقی مانده که در عین حال معرف ماهیت آن دولت هاست. نزدیک ترین این تجربه‌ها، یکی "اصلاحات ارضی" رژیم سابق و یکی دیگر سیاستی است که دولت موقت پس از سرنگونی آن رژیم و کم و بیش در جهت تثبیت مواریث آن اتخاذ کرده بود. ولی، از وقتی که عمر دولت موقت به سر رسید، سیاست جمهوری اسلامی ایران تقریبا در راستای حل بنیادی مسئلهٔ ارضی قرار گرفت که متضمن مصالح عمومی مملکت و منافع زحمتکشان روستایی است.

این سیاست، با وجود پاره‌ای نارسائیها و با همهٔ تعرضی که از جانب برخی محافل معین به منظور انحراف آن صورت گرفته و می‌گیرد کماکان در همین راستا قرار دارد. در عین حال کشمکشی که بر سر شکست یا پیروزی و تحکیم این سیاست از مدتی پیش شروع شده بود به مرحلهٔ نهائی خود رسیده و چیزی نمانده است که یا تماما به سود تولید کنندگان خرده — پا و بقیهٔ زحمتکشان روستایی و یا حفظ

بقیه در صفحه ۳

اطلاعاتی پیرامون مسلمانان در اتحاد شوروی

در سرزمین اتحاد شوروی نمایندگان بیشتر از صد ملیت و قوم زندگی می‌کنند، که از حقوق برابر بهره مندند. در میان آنها پیروان بیش از چهل دین، مذهب و فرقه مذهبی رایج در اتحاد شوروی وجود دارند، که دین اسلام از لحاظ عده پیروان، پس از مذهب ارتدوکس روسی، مقام دوم را داراست. قانون اساسی اتحاد شوروی، به موازات دیگر حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، حق مسلمانان را برای پیروی از دین اسلام و انجام کلیه مراسم آن تضمین کرده است. در مادهٔ ۵۲ قانون اساسی اتحاد شوروی آمده است: برای شهروندان اتحاد شوروی، آزادی وجدان، یعنی حق پیروی از هر دین و مذهب دلخواه یا پیروی نکردن از دین و مذهبی، انجام شعائر و آداب مذهبی و تبلیغات غیرمذهبی تضمین شده است. و برانگیختن دشمنی و کینه توزی به مناسبت اعتقادات مذهبی ممنوع است.

قوانین اتحاد شوروی برای ارضای کلیهٔ نیازمندیهای دینی و مذهبی شهروندان امکان‌های واقعی را رسما تضمین و عملا تامین کرده‌اند. به موجب قانون، اگر شمار پیروان کیش یا مذهبی به بیست نفر برسد، آنها حق

بقیه در صفحه ۷

گینه در راه رشد غیر سرمایه‌داری

گینه در آستانه استقلال (۱۹۵۸) کشوری استعمارزده با اقتصاد چند ساختاره بود. دهقانان همبودهای روستائی که ۹۰٪ جمعیت را تشکیل می‌دادند، اکثرا در نظام اقتصاد طبیعی زندگی می‌کردند. فعالیت آنها محدود به کشت ارزن، برنج، مانیوک و گوجه فرنگی بود. عقب مانده ترین قبایل جنگلی گینه حتی در مرحلهٔ میوه چینی می‌زیستند. آثار مناسبات فئودالی در منطقه فلات فوتا جالون که مرکز تجمع چوپانان بود، وجود داشت. خرده بورژوازی از خرده فروشان و پیشه وران سرچشمه می‌گرفت. واحدهای کوچک صیفی کاری و موسسات پیشه وری در شهرها و مناطق مجاور مراکز عظیم معدنی شاخص اقتصاد خرده کالائی بودند. نظام سرمایه‌داری که به موسسات صنعت استخراج و مزارع بزرگ مربوط بود، توسط اروپائیان و لبنانی‌ها و سوریها (لبنانی‌ها و سوریها) اداره می‌شد. وسایل حمل و نقل، تولید نیرو و صنعت تبدیل مواد نیز به سرمایهٔ خارجی تعلق داشت تعداد مزد بگیران در ۱۹۵۸ از یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) نفر بود.

حزب دموکراتیک گینه که در چنین اوضاع و احوالی به قدرت رسید اعلام داشته بود که یکی از وظایف اصلی اش ایجاد "جامعه‌ای یگانه براساس اتحاد قشرهای اجتماعی است". در قطعنامه‌های هشتمین کنگره حزب دموکراتیک گینه با صراحت کامل تصریح شده است که دورنمای سوسیالیستی برای کشور هدفی است که می‌تواند هرنوع گرایش به استثمار انسان از انسان را ریشه کن سازد.

به همین منظور تدابیر متعددی در گینه برای محو کامل فئودالیسم و محدود کردن رشد عناصر بورژوائی در شهرها و روستاها اتخاذ گردید. پیشرفت صنعت و برخی تغییرات در ساختار اقتصاد در مجموع به افزایش شمار طبقهٔ کارگر و دهقانانی که در واحدهای بهره برداری دولتی گرد آمده‌اند، کمک نمود.

بقیه در صفحه ۲

شعر چنین گفتند...

از: صمد ورغون

ترجمه: بدرالدین مدنی

در صفحه ۵

افق‌های وسیع ویتنام

من با زبان حقیقت سخن می‌گویم، وقتیکه به کمیتهٔ خلق رفتم به زحمت توانستم آن را بشناسم. اعلان‌های تبلیغاتی محصولات غربی که پیش از این در همهٔ جا نصب شده بودند، دیگر در جلوی ساختمان ها نبودند. در آن محل خیلی بیشتر از سابق مردمی با جامهٔ سنتی ویتنام به چشم می‌خوردند. ازدحام های سابق در فلکهٔ دیگر وجود نداشت. همچنین دسته‌های گشتی پلیس که دو سال قبل همواره در مناطق مرکزی شهر مستقر بودند، دیگر حضور نداشتند. هنگامیکه نخستین تأثراتم را حین عبور از میان شهر برای لمگوانگ‌چان تشریح کردم او تأیید کرد: "بله تغییرات زیادی در شهر هوشی مینه به وقوع

بقیه در صفحه ۴

MANCHESTER
1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفآ به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

بقیه از صفحه ۱

گینه در راه رشد...

این روند ها در عمل چگونه جریان یافتند وچه تغییرات مهمی در ساختار جامعه گینه از زمان دست یافتن کشور به استقلال حاصل گردید؟ تعقیب پویائی آن چندان آسان نیست: زیرا در گینه عملا آمار رسمی وجود ندارد ونویسندگان وآثار مرجع نادرهم به ذکر آمارهای تخمینی جدا جدا وغالبا کهنه پرداخته‌اند. باوجود این، آنها امکان می‌دهند که به نسبت های معین برخی گرایش‌ها در زمینه پیدایش طبقه کاملا خاص روشن گردد.

گینه متشکل از طبقات وقشرهای اجتماعی است که مشخصه جامعه دوران استعماری است. آنها عبارتند از طبقه کارگر، خرده‌بورژوازی وقشرهای متوسط شهری. (البته این طبقات وقشرها هنوز نامشخص و نابالغ‌اند، چون اقتصاد مبتنی برساختارهای متعدد است). اکنون شرایط برای شکل‌بندی روشنفکران ملی موجود است. دهقانان طبقه بسیار متنوعی را تشکیل می‌دهند کشاورزی ۸۲ تا ۸۵٪ جمعیت فعال کشور را دربر می‌گیرد.

سیاست استعماری فرانسه و سپس عمل دولت گینه مستقل از روستا و تأثیر بازار خارجی عواملی پدید آورد که به روند تجزیه همبود روستا کمك نمود که همچنان ادامه دارد. این روند هنوز بطور نابرابر و توام با پیچ وخم ها و واگشت ها جریان دارد. رئیس جمهور سکوتوره در یکی از نطق هایش در ۱۹۷٤ از چهار گروه دهقان نام برد که نه تنها از حیث سطح درآمد هایشان، بلکه از حیث شیوه اداره اقتصاد از یکدیگر متمایزند. در آن موقع بین آنها دهقانان مرفه (از نوع کولاك) وجود داشتند. این قشر امروز عملا وجود ندارند.

اکثریت دو میلیون دهقان گینه به طور انفرادی از زمین های متعلق به خود بهره‌برداری می کنند. تنظیم آمار و ارقام دقیق در این زمینه دشوار است. اما کلا بهره‌وری ناکافی کار در کشاورزی وسلطه مطلق عواملی که مارکس آن را شرایط تولید "ابتدائی" یا "طبیعی" می نامید در تولید کشاورزی (با توجه به تفاوت آن با وسایل کار مکانیکی) امکان می‌دهند که بگوییم این بخش از توده دهقانان در گینه بی‌شمارند. در عین حال دهقانان منفرد صاحب زمین اکثریت اعضای همبود ها را تشکیل می‌دهند که همانطور که در تصمیمات شورای ملی انقلاب گفته شده "از وسایل تولید ابتدائی استفاده می کنند که به زحمت به آنها امکان می‌دهد که معیشت خود را تأمین نمایند".

دهقانان همبود که بخش بزرگی از آنها در شرایط اقتصاد طبیعی زندگی می کنند در مرحله نخست رشد اجتماعی روستای گینه قرار دارند، حال آنکه دهقانان عضو گروه‌های تولید، واحد های دامپروری دولتی و واحد های همبودی که به تصمیم یازدهمین کنگره حزب دموکراتیك گینه (نوامبر ۱۹۷۸) بوجود آمده اند مرحله دوم رشد را می‌گذرانند. هسته مرکزی این تحولات را در روستا جوانانی تشکیل می‌دهند که دوره تربیتی ویژه‌ای را در دانشکده های آزاد کشاورزی، ۳ منطقه از ۳۳ منطقه گینه گذرانیده‌اند یا در مراکز تربیت انقلابی پرورش یافته‌اند. در هر حالت شاگردان فارغ التحصیل باید مجهز به معلومات نظری وعملی در زمینه کشاورزی و دامپروری باشند.

در اندیشه رهبران حزب دموکراتیك گینه این واحد ها باید به واحد های بهره‌برداری بالنسبه مهم تبدیل شوند وبتوانند از تجهیزات وکودی که در اختیار آنها قرار می‌گیرد، استفاده کنند. رهبران گینه معتقدند که این واحد ها "مناسبات تولید سوسیالیستی را در روستا" تحکیم نموده وبه افزایش شمار دهقانانی که برای کار جمعی گرد می‌آیند کمك خواهد کرد و سنت های فرسوده همبودی را از میان برخواهد داشت وزمینه را برای تربیت ایدئولوژیك دهقانان فراهم خواهد نمود.

دگرگونی سیمای اجتماعی شهر به شکل گرفتن طبقه کارگر مربوط می شود. از لحاظ تاریخی این طبقه در دوران فرمانروائی سیستم اداری استعماری بوجود آمد. در آن دوران در سرزمین آفریقای غربی فرانسه سیستم مالیات های نقدی برقرار شده بود که دهقانان را مجبور می نمود، برای گرد آوردن مبلغ لازم به استخدام درآیند. با این همه در این دوره است که عمدتا در راه آهن ها، برخی موسسات بزرگ ودر سیستم امور عمومی قشری از کارگران حرفه‌ای متخصص بوجود می‌آیند که کارمزدوری یگانه منبع معیشت‌شان است.

این روند پس از اعلام استقلال شدت یافت. چون ضرورت های رشد اقتصاد آن را ایجاب می نمود. طبقه کارگر گینه به حساب زحمتکشان مهاجر فصلی رشد می یابد. اکثریت کارگران از دهقانان قدیم هستند. کارگران نسل دوم نادرند. طبقه کارگر در عین حال از پیشه‌ورانی که در برابر بازار سرمایه‌داری خارجی قادر به مقاومت نبوده‌اند وخرده بازرگانانی که از هستی ساقط شده اند، تکمیل می شود. طبقه کارگر گینه هنوز بسیار جوان است. کارگران کشاورزی کسانی هستند که هنوز نزدیك ترین روابط را با روستا حفظ کرده‌اند. طبق برآورد ۱۹۷۵ تعداد آنها ۲۶۰۰۰۰ نفر است اکثریت آنها بیسوادند. بطورکلی لازم به یادآوری است که در سال‌های ۶۰ تقریبا ۱۰۰٪ پرولتاریا بیسواد بود. اما در دهه اخیر موضوعات بطور مطلوبی تغییر کرد.

در اواسط دهه ۷۰ تعداد پرولتاریای گینه از ۵۰ هزار نفر تجاوز کرد وتقریبا به ثلث همه مزد بگیران رسید. اگرچه موسسات کوچك وخیلی کوچك از نوع پیشه‌ورانه در کشور اکثریت دارند و بطور متوسط ۱۰۰ تا ۵۰ (وحتی ۱۰) کارگر در آنها کار می کنند اما توده کارگر در چند موسسه بزرگ که از حیث تجهیزات فنی‌شان پایین‌تر از کارخانه‌های کشورهای صنعتی سرمایه‌داری نیستند، متمرکزند. صنایع معدن محل تمرکز بسیار زیاد نیروی کار است. چنانکه در شرکت مختلط استخراج بوکسیت موسوم به فریا تقریبا ۱۰۰۰ کارگر مشغول کارند ودر موسسه دولتی استخراج الماس ٤۰۰ نفر کار می کنند در موسسات خصوصی صنعت تبدیل مواد تمرکز نیروی کار کمتر از بخش معدن است، حال آنکه در موسسات دولتی تقریبا ۳۰۰ نفر در هر موسسه کار می کنند. تمرکز پرولتاریا در موسسات دولتی به اعتلای شعور طبقاتی کارگران، یعنی به تحکیم حضور دموکراسی انقلابی در قدرت کمك می کند.

* * * * *

روند ملی کردن در مقیاس وسیعی مواضع سرمایه خارجی را تخریب نمود ودر عین حال راه را برای رشد عناصر بورژوائی در داخل کشور هموار کرد. صفوف بورژوازی بطور اساسی به حساب دهقانان دولتمند که توانسته‌اند با استثمار اعضای خانواده خود مبلغ لازم را برای خرید یك تراکتور گرد آورند ونیروی کار اضافی را به خدمت گیرند ونیز به حساب کارمندان دولت وکادرهای حزبی که با استفاده از موقعیت خود صاحب سود و منافعی شده اند، افزایش یافته‌است. صاحبان موسسات پیشه‌ورانه وبازرگانان خرده‌پا حاشیه پائینی بورژوازی را تشکیل می‌دهند.

کارشناسانی که این مسأله را بررسی می‌کنند، نشان می‌دهند که چون ناتوانی سرمایه محلی در ایجاد موسسات صنعتی یکی از علت های اصلی سطح بسیار نازل انباشت است، نمی‌تواند در بخش صنعتی که برای ایجاد پست های جدید کار به مبالغ زیادی سرمایه‌گذاری نیاز است، با سرمایه خارجی یا دولت رقابت کنند. برخی محافل اقتصادی گینه در موسسات به عنوان شرکای مادون کارفرمایان لبنانی یا سوری محلی شرکت می‌کنند. دولت اخیرتدابیرجدیدی در تشویق سرمایه‌داران خارجی برای قبول محافل اقتصادی گینه به عنوان شریك اتخاذ کرده‌است.

در پایان دهه ۷۰ به موسسه "فروئیتا — گینه" با سرمایه خصوصی که مدتها موسسه‌ای منحصر به فرد بوده، دو کارخانه پارچه‌بافی خصوصی اضافه شد که به موهبت وجوه سرمایه‌داران گینه ساخته شده‌است. این سرمایه‌داران پس از سی وهشتمین جلسه شورای ملی انقلاب به گینه بازگشته‌اند (این جلسه که در ژوئیه ۱۹۷۷ برگزار شد تصمیم گرفت با محافل بازرگانی گینه که قبلا مهاجرت کرده بودند وهم صاحبان صنایع خارجی برای رشد بخش های صنعتی، معدنی و کشاورزی شریك شود). با این همه هرچند شرایط مقرر برای سرمایه گذاری سرمایه ها بسیار سودمند بود، بسیاری از این "فرزندان ولخرج" در بازگشت به کشور با سرمایه‌های‌شان عجله نمی کنند.

در مجموع شمار کارفرمایان سرمایه‌دار گینه از تعداد انگشتان تجاوز نمی کنند، حال آنکه تعداد بورژوازی تجاری در دهه‌های ۶۰ یا ۷۰ تقریبا ۱۰۰۰ نفر بوده‌است. با این همه، طبق اطلاعات موجود قریب دو سوم محصولات آذوقه‌ای از راه قاچاق به خارج فرستاده می شود. همچنین فروش محصولات مهم در مغازه‌های مخصوص کوناکری این فکر را القاء می کند که منع تجارت خصوصی جنبه صوری دارد. این واقعیات نشان می‌دهند که بورژوازی تجاری تاکنون از بین نرفته‌است.

گسترش گرایش های بوژوائی با وضوح خاصی در شکل بندی بورژوازی بوروکراتیك نمایان است. منابع مالی دولت وحقوق کلان کارکنان بلند پایه نخستین سرچشمه‌های انباشت برای این بورژوازی است (یکی از علت های حقوق کلان کارمندان دستگاه دولتی مربوط به نبودن کادرهای رهبری در دوره تشکیل جمهوری مستقل است).

بدیهی است که نمی‌توان همه کارمندان دستگاه اداری دولت را به بورژوازی بوروکراتیك مربوط دانست (۱). باید تنها آن عده از کارمندان دولتی را در صف بورژوازی بوروکراتیك قرار داد که از موقعیت خود به نفع سیستم کنترل وسایل تولید استفاده می کنند. ودرآمد هایشان حاصل از کارشان نیست، بلکه آنها را از راه معامله کالا ها و اوراق بها دار به دست می‌آورند.

سرچشمه اصلی درآمد های غیرقانونی بورژوازی بوروکراتیك در حال حاضر موسسات خصوصی کشاورزی است، زیرا منع تجارت خصوصی امکانات سود اگریهای بازرگانی را به شدت محدود کرده‌است.

در گینه غیر از طبقات وقشرهای اجتماعی وابسته به رژیم سرمایه‌داری بقایای طبقه‌بندی اجتماعی خاص رژیم ماقبل سرمایه‌داری پیشه‌وران وعناصر نیمه‌فئودالی وروسای قبایل نیز وجود دارند.

ویژگی های اساسی تولید پیشه‌ورانه سنتی به خصلت فصلی امور کشاورزی درآمدهای حاصل از آن وپیوند این درآمد ها با محصول به دست آمده بستگی دارد پیشه‌ور از زمان پیدایش و در سراسر حیاتش به کاست (طبقه بسته) معین، کاست پائینی معمولی تعلق دارد.

در گینه نیز مانند دیگر کشورهای آفریقای استوائی تحول "کلاسیك" حرفه پیشه‌وری از دستگارکاه‌ها به تولید بزرگ صنعتی تحقق نیافته‌است. اغلب پیشه‌وران کارگر می شوند یا به کشاورزی باز می گردند. کاست‌ها هنوز مانند رسم احترام نهادن به روسای سنتی در همبود های معمولی گینه وجود دارند. اشرافیت قبیله‌ای پیشین فوتا جالون که نقش سیاسی اش را کاملا از دست داده، مواضع اقتصادی اش را کماکان حفظ کرده‌است. در مجموع می‌توان گفت که اهمیت قدیمی ها در زندگی جامعه گینه همواره کاهش می یابد.

* * * * *

از حل وظایفی که هشتمین کنگره حزب دموکراتیك گینه مطرح کرده بود، این نتیجه به دست آمده است. دهقانان مرفه تقریبا بطورکلی در روستا از بین رفته‌اند شمار فزاینده‌ای از واحد های فردی بهره برداری در چارچوب کار جمعی گرد آمده‌اند. برای تجمع پیشه‌وران شهر در تعاونی ها گام هائی برداشته شده‌است. خرده بورژوازی کوچك شهری کم کم مواضع اش را از دست می‌دهد. امکانات رشد بورژوازی دموکراتیك محدود شده‌است. ودر عوض امکانات طبقه کارگر کشور ولو به کندی افزایش می یابد. دولت می‌کوشد دستمزد های کارگران را تا سطح دستمزد های کارمندان بالا ببرد ومانع بالا رفتن ناموجه حقوق کارمندان گردد.

باوجود این روند شکل بندی جامعه‌ای کاملا هماهنگ که در آن نقش رهبری در دست قشرهای زحمتکش شهر وروستا باشد، با آهنگ رشد اقتصادی فوق‌العاده نازلی روبروست. یکی از علت های اصلی آن مبادله بازرگانی ناچیز شهرها وروستا هاست. واین به خاطر قیمت های نازلی است که دولت برای تولید کشاورزی تعیین نموده. در این شرایط دهقانان همبود روستائی از توسعه تولید نفع نمی برند. از این رو آنها ترجیح می‌دهند صرفا به تأمین معیشت خانواده شان بپردازند واحتمالا محصولات اضافی شان را به قیمتی بالاتر از قیمت دولتی به سوداگران بفروشند.

وظیفه مهمی که در این جا مطرح است این است که دهقانان به پشتیبانی دموکراسی انقلابی مجتمع شوند واتحاد طبقاتی کارگران و دهقانان بیش از پیش تحکیم یابد.

یادداشت:

۱ـ قشر اجتماعی کارمندان گینه به آن بخش از سکنه کشور تعلق دارد که مدرسه را تمام کرده خواندن ونوشتن را به فرانسه می‌دانند. آنها علاوه بر اجرای وظایف خاص حرفه‌شان بخش مهمی از پست های با مسئولیت را در ارگان های حزبی واجتماعی بر عهده دارند. افرادی که آموزش عالی را گذرانده اند معمولا در پست های مهم دولتی وحزبی گمارده می شوند.

اتحاد مردم
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتماد زاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
نشانی: تهران — منطقه ۳ پستی
صندوق شماره ۳۱٤/۱۱۱۷

بقیه از صفحه ۱

اصلاحات ارضی درجمهوری اسلامی ایران

ریشه‌های یک کشمکش

بخشی از مالکیت مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، به نتیجه برسد.

هرچند که افکارعمومی به قدرکافی از موضوع این کشمکش اطلاع یافته وباپشتیبانی ازحل بنیادی مسئلهٔ ارضی به اعتلای سیاست کشاورزی درجمهوری اسلامی ایران کمک کرده است ولی بازهم باید ازعمق واهمیت موضوع صحبت کرد. زیرانتیجه چنین کشمکشی درعین حال که مستقیما به زحمتکشان روستایی مربوط است، درحیات اقتصادی و سیاسی کشورتأثیربس مهمی دارد. درواقع، از همان نخستین ماه‌های استقرارجمهوری اسلامی ایران، حل بنیادی مسئله ارضی به صورت یکی ازمبرم ترین وظایف انقلابی مطرح شد. منتهی دولت موقت در این مورد نیزکار را به تعلل برگزارمی کرد. حتی وزیرکشاورزی دولت موقت که اخیرا معلوم شد متقاضی "کارت سبز" دولت آمریکا بود، به کلّی منکرلزوم حل مسئله ارضی می شد. چنانکه در پاسخ یکی ازخبرنگاران راجع به ضرورت" اجرای یک اصلاحات ارضی واقعی " ادعاکرد که چون در رژیم سابق" اصلاحات ارضی انجام شده" دیگرنیازی به آن نیست (اطلاعات ۵۸/۷/۲۹). درحالیکه اصلاحات ارضی رژیم سابق ــ که مطابق سرشت یک نظام حکومتی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم صورت گرفته بود ــ نه فقط مسئله ارضی را حل نکرد، بلکه موجب بسط روابط تولید سرمایه‌داری ورخنهٔ سرمایه‌های خسودی و بیگانه درجامعهٔ روستائی ایران شد. باآن اصلاحات، اراضی بسیارمرغوب وانواع اعتبارات وکمک های دولتی درمعرض سوء استفاده‌های صاحبان موسسات سرمایه‌داری "کشت وصنعت"، " مجتمع شیر وگوشت"، "سازمان کشاورزی" وازاین قبیل قرارگرفت. درحالیکه تولید کنندگان خرده پاوزحمتکشان روستایی از زمین کافی و کمک های لازم فنی و مالی محروم مانده بودند. نتایج آمارگیری کشاورزی درسال ۱۳۵۴، یعنی چند سال پس از خاتمه کلیهٔ مراحل اصلاحات نواستعماری رژیم سابق، نشان داده است، که حتی صرفنظر از اراضی تعدادی از موسسات سرمایه‌داری، بیش از ۲،۱۵۳،۴۴۴ هکتار اراضی واقع درحوزه آمارگیری کشاورزی روستایی به ۹۰۸۶ واحد بهره برداری تعلق داشت که هریک حداقل بیش ازصد هکتارزمین داشتند ومتوسط مقدارزمینشان از دویست وسی هکتاربیشتربود. ولی در همان حال تودهٔ عظیمی اززحمتکشان روستایی محروم از زمین آواره وسرگشته بودند و مساحت مجموع اراضی ۸۵۶۶۳۵ واحد کوچک یک تا پنج هکتاری که حداقل چهارمیلیون روستایی زحمتکش ازآنها نان می خوردند فقط ۲،۱۰۰،۳۱۶ هکتاربود (نشریه ۸۰۱ مرکز آمارایران، صفحهٔ ۳۲، جدول ۴).

بنابراین، دولت موقت نمی توانست اصلاحات ارضی رژیم سابق راچنانکه وزیرکشاورزی اش سعی داشت به جای" اصلاحات ارضی واقعی" برانقلابی تحمیل کند که آن رژیم راسرنگون کرده بود. به همین لحاظ کشمکشی که می بینیم امروزبه مرحلهٔ نهائی خود نزدیک شده است، در دورهٔ دولت موقت شروع شده بود. ولی آن دولت امیدواربود که با وعدهٔ احیای اراضی موات وبایر ــ که وزیر کشاورزی همان دولت مدعی بود که بعدا دراختیاردهقانان بی زمین وکم زمین قرار خواهد گرفت ــ توجه زحمتکشان روستایی و افکارعمومی رااز اراضی دائرملاکان بزرگ و لزوم حل بنیادی مسئلهٔ ارضی منحرف کند. بنابرهمین فکربه تهیهٔ" قانون نحوهٔ واگذاری واحیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران" دست زدند که درتاریخ ۵۸/۶/۲۵ بانفوذ دولت موقت از تصویب شورای انقلاب گذشت. درمادهٔ دوم آن "قانون"، حقوق مالکان بزرگ " لازم الرعایه" شناخته شد، حتی اگرآنان املاکشان راازطریق" انتقالات قهری" ــ یعنی بازور و غصب وقلدری ــ به چنگ آورده باشند. درآن "قانون"، به‌منظور تثبیت روابط تولید کشاورزی بازمانده ازرژیم سابق وبرای آنکه ملاکان وسرمایه‌گذاران ارضی بزرگ همچنان بر برزگران وکارگران کشاورزی تسلط داشته باشند، حتی انعقاد قراردادهائی نظیر"مزارعه"، یعنی مبنای حقوقی روابط " ارباب ــ رعیتی "، مجاز شمرده شده بود. چنانکه درمادهٔ سوم آن " قانون" آمده : " . . . بهره برداری ازاراضی دائر اعم ازآنست که شخصا ومستقیما امر بهره برداری انجام شود یاآنکه بااستفاده ازماشین آلات و یابه کمک کارگر و برزگر و یا باانعقاد قرارداد از قبیل مزارعه وسیلهٔ اشخاص دیگر بااجازهٔ مالک انجام شود".

از لحظهٔ انتشار متن آن " قانون" به خوبی پیدابود که دولت موقت با اجرای آن نخواهد توانست جامعهٔ انقلابی ایران رااز حل بنیادی مسئلهٔ ارضی منصرف کند. بی‌علت نبود که روزنامهٔ "نامهٔ مردم" درهمان وقت راجع به آن قانون نوشت که: " . . . این قانون درنهایت چیزی جزتثبیت وضع موجود یعنی به رسمیت شناختن اصلاحات ارضی " شاهنشاهی "، چیز دیگری نیست. . . . این امر به خلاف مصالح انقلاب است. انقلاب به حمایت میلیونها دهقان زحمتکش نیاز دارد و سیاست وزارت کشاورزی علیه دهقانان وخواستهای حقهٔ آنها متوجه است" (نامه‌مردم، ۵۸/۷/۲۸). در هر حال، چنان قانونی از جانب زحمتکشان روستایی و محافل انقلابی، اعم ازمذهبی و غیرمذهبی، کارشناسان متعهد کشاورزی و صاحبنظران مومن به انقلاب مورد اعتراض قرارگرفت. مردم می خواستند که برحسب عزم ونیت امام خمینی دررفع ظلم ازمستضعفان که بارهابه بیان آمده بود، دست غارتگر ملاکان وسرمایه گذاران ارضی بزرگ را از جامعهٔ روستایی ایران کوتاه کنند واملاک خوانین قدارمبند که جان ومال مردم راسال‌ها به بازی گرفته بودند مصادره شود. ولی دولت موقت به خلاف چنین خواسته‌هائی به حمایت ازمالکیت بزرگ ارضی وتثبیت روابط مبتنی براستثمار برخاسته بود وطبعا همه جاباخشم واعتراض مردم مواجه می شد. چنانکه روزنامه‌های آن زمان غالبا اخبار مبتنی براعتراضات مردم رامنعکس می کردند. مثلا بنابه گزارش روزنامه‌های "جمهوری اسلامی" (۵۸/۷/۲۹) و" اطلاعات" (۵۸/۷/۳۰) هزاران نفرازاهالی روستاهای "بوانات" در فارس، که وزیرکشاورزی دولت موقت وبرادرش درآنجا چندین هزارهکتارااملاک مزروعی دارند، درخیابان‌های شیراز علیهٔ آنان تظاهرات وراهپیمائی کردند. تظاهرکنندگان می‌گفتند که اراضی وسیع آن دو برادر به کمک سیاست های ضد دهقانی رژیم پیشین غصب شده بود ومدتی می گذشت که کشمکش محلی بین دهقانان ومالکان متجاوز بالا گرفته وهشت روستایی حق طلب براثر اعمال نفوذ این ملاکان بزرگ زندانی شده بودند.

بنابراین، معلوم بود که دولت موقت، نظیرجنبه‌های دیگرخود، درمسئلهٔ ارضی هم سیاست رژیم پیشین رادنبال می کرد و برتجاوز ملاکان بزرگ که حقوق تولید کنندگان خرده پا وزحمتکشان روستایی را پایمال می کردند صحّه می گذاشت. سیاست کشاورزی آن دولت " علیرغم تقاضاهای مکرر زحمتکشان جان به لب رسیدهٔ روستایی و توصیه‌های رهبری انقلاب مبنی بر رفع ستم ازمستضعفین ایل ودهٔ بر همان روال پیش از انقلاب و درجهت تثبیت مالکیت های بزرگ ارضی " بود (اتحاد مردم، ۵۸/۸/۱۴)، چنان دولتی رویاروی همان انقلابی قرارداشت که او رابه کارگماشته بود وبه همین لحاظ دیر یا زود باید سقوط می کرد. پس، وقتی واقعهٔ کارساز وانقلابی تسخیر لانهٔ جاسوسی آمریکا روی داد، دولت موقت باوزارت کشاورزی‌اش که تکیه‌گاهی برای ملاکان وسرمایه‌گذاران بزرگ ارضی وبقیه وابستگان و هواداران امپریالیسم بود، دربرابر امواج خروشان ضد امپریالیستی مردم ایران طاقت نیاورد و ساقط شد.

پس از دولت موقت، سیاست کشاورزی جمهوری اسلامی ایران درجهت حل بنیادی مسئلهٔ ارضی به سود زحمتکشان روستایی چرخشی به خودگرفت وطرحی به ابتکار معاون جدید وزارت کشاورزی، آقای رضا اصفهانی، تهیه شد که بانام " طرح استاد رضااصفهانی " مدتی موضوع بحث محافل اجتماعی ومطبوعات کشوربود. عده‌ای که از قانون ارضی دولت موقت خوشنود بودند در مقابل طرح صف آرائی کردند. ولی آن طرح پس از چندی، باپشتیبانی افکارعمومی وتحت تأثیر تسخیرانقلابی لانهٔ جاسوسی آمریکا، با اندک تغییری به صورت لایحهٔ قانونی " اصلاح قانون نحوهٔ واگذاری زمین واحیای اراضی . . . " به تصویب شورای انقلاب رسید (۵۹/۱۲/۱۱) وبه نام " قانون اصلاحات ارضی اسلامی " شهرت ومقبولیت عامه یافت.

اراضی مشمول " قانون اصلاحات ارضی اسلامی " درچهاربند تقسیم شده‌اند بند " الف" ــ اراضی موات و مراتع، بند"ب" ــ اراضی آباد شده توسط افراد یاشرکتها که دادگاه صالح اسلامی به استرداد آنها حکم داده است، بند "ج" ــ اراضی بایر که قبلا دائربود و برحسب ملاکهای رژیم قبلی ملک اشخاص یاموسسات شمرده می‌شده است وبند "د" ــ اراضی دائر. مطابق این قانون، اراضی بندهای "الف" و"ب" دراختیار حکومت اسلامی است تاآنها راباد رعایت مصالح جامعه به ترتیب الویت به روستائیان بدون زمین یاکم زمین و فارغ التحصیلان کشاورزی و افراد علاقمند به کارکشاورزی واگذارکند ویا بهره برداری از آنها رابه‌کارهای عام المنفعه اختصاص دهد. درمورد اراضی بند "ج"، چنانچه مالکانشان ازعمران آنهاخودداری کنند، آن اراضی نیزمشمول بندهای "الف" و"ب" می شود واگربه عمران آنهابپردازند مشمول بند "د" خواهد شد که دراین‌صورت: "اگرمالک شخصا به امرکشاورزی درآنهااشتغال داردتا سه برابرمقداری که درعرف محل برای تأمین زندگی کشاورز و خانوادهٔ او لازم است دراختیاراومی ماند و اگرشخصا به کشاورزی درآنهااشتغال ندارد ومنبع درآمد دیگرکافی برای تأمین زندگی خود وخانواده‌اش ندارد، فقط تادو برابرمقدار مزبور دراختیاراومی ماند ودرمورد بقیه درجاهائی که کشاورزانی وجود دارند کفاف زمین زراعتی هستند وجز از راه گرفتن مازاد زمین اینگونه مالکان نمی‌توان آنهاراصاحب زمین زراعتی کرد وظیفهٔ آنهااین است که مازادبرحد مذکور رابه اینگونه زارعین واگذارکنند واگربه میل خود به این وظیفه‌عمل ننمایند به مقتضای ولایت به حکم حاکم ازآنها گرفته‌ودراختیارکشاورزان نیازمندگذارده‌ می‌شود ودولت بهای نسق این زمینها راپس ازکسر بدهیهای مالک به بیت المال به او می‌پردازد". درعین حال، به موجب این قانون " واحدهای مکانیزه کشاورزی که تقسیم آنها منشاء کاهش بازده می‌شود نباید تقسیم شود و لازم است که به صورت تعاونی به کشاورزان واگذارگردد". به این‌نحو پیش‌بینی شده است که ضمن واگذاری زمین به روستائیان، برای آنکه قطعه قطعه کردن اراضی بزرگ موجب اتلاف قسمتی از زمین و مانعی در راه مکانیزاسیون تولید زراعی نگردد، نحوهٔ واگذاری به صورت " مشاع" باشد، یعنی سهم هریک از زارعان، دریک واحد تعاونی، تحدید حدود یابه‌اصطلاح "مفروز" نشود.

برطبق " قانون اصلاحات ارضی اسلامی" هیئت مسئول واگذاری زمین درهر منطقه، مرکب از هفت نفر (دو نفر نمایندهٔ وزارت کشاورزی، یک نفرنمایندهٔ وزارت کشور یا استاندارمحل، یک نفر نمایندهٔ حاکم شرع و ولی امر، دونفر نمایندهٔ مردم محل به‌تأیید نمایندهٔ حاکم شرع ویک نفر نمایندهٔ جهاد سازندگی)، به حل وفصل قضایای مورد نزاع مربوط به‌اجرای قانون نیز میپردازند. در ضوابط واگذاری اراضی قید شده است که زمین‌نباید بدون عذر موجه معطل بماند و عملکرد روی زمین باید به نحوی باشد که موجب اتلاف آن نشود. درعین حال، اراضی واگذاری قابل انتقال نیست مگر بااجازهٔ دولت و رعایت موازین دیگرقانون. مسئولیت اجرای قانون باوزارت کشاورزی است که ستادی مرکب از پنج نفر (یک نمایندهٔ تام الاختیار از جانب حاکم شرع و ولی امر و چهارنمایندهٔ تام الاختیار ازجانب جهاد سازندگی و وزارتخانه‌های کشاورزی، کشور و دادگستری) درتهران تشکیل می‌دهد و هیئت های هفت نفرهٔ واگذاری زمین را مطابق پیشبینی قانون به وجود می‌آورد.

به خوبی آشکاراست که "قانون اصلاحات ارضی اسلامی"، به خلاف اصلاحات ارضی رژیم سابق ونیز به خلاف قانون ارضی دولت موقت، بامضمون انقلابی خود می تواند پاسخگوی یکی ازمبرم ترین نیازهای اجتماعی باشد و این خود مبین تحول بنیادی درسیاست کشاورزی جمهوری اسلامی ایران است. مهم ترین نکتهٔ مصرح درقانون این است که برای مالکیت بر اراضی زراعی حدودی تعیین کرده وبه هیچکس اجازه نداده است که درهیچ صورتی بیش از سه برابرعرف محل زمین زراعی دراختیار داشته باشد ودرعین حال راه قانونی ایجاد واحدهای تعاونی در تولید کشاورزی را هم هموارکرده است. پیداست که قانون تابیشترین حد مصمم به حل مسئلهٔ ارضی به سود زحمتکشان روستایی است و قصد دارد که دست تسلط ملاکان و سرمایه گذاران ارضی بزرگ را ازجامعهٔ روستایی ایران کوتاه کند. درست به همین سبب است که ضمن تصویب این قانون و پس از تصویبش تاتشکیل هیئت های هفت نفرهٔ واگذاری زمین و طی کلیه مراحل اجرائی آن تاکنون ملاکان بزرگ ومحافل هوادارآنان علیه قانون به انواع سنگ اندازی، مانع تراشی، شایعه پراکنی، تهمت زنی و تشنج آفرینی دست زده‌اند که خود حدیث مفصل دیگری دارد.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ١

افق‌های وسیع . . .

پیوسته است. ما به کمك مناطق شمالی که مقادیر زیادی غذا و مواد خام مورد نیاز صنایع را برای ما فرستادند ونیز با کمك ‌های مؤثر وگسترده اتحاد شوروی ودیگرکشورهای سوسیالیستی برادر بعضی مشکلات را از پیش پا برداشته ‌ایم و خطر مشکلات دیگر رانیز تاحد زیادی تخفیف داده‌ایم. وضع صنعت بهتر می‌شود. تولید ناخالص در مقایسه باسال ١٩٧٥، ٥٠٪ افزایش یافته. تولید ما در سال گذشته بالغ بر ١٢٠٠ میلیون دونگ بود ودرسال جاری امیدواریم به ١٣٥٠ میلیون دونگ برسد. تصمیمات پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام که در سپتامبر ١٩٧٩ تشکیل شد، افق‌های وسیعی در برابر صنایع شهر هوشی مینه ومناطق اطراف آن گشود. تصمیمات پلنوم خطوط ترقی صنعتی رابرپایه تهیه مواد خام در محل، افزایش صادرات، ایجاد محرك های مادی بیشتر برای کارگران، وعرضه استقلال بیشتر به مؤسسات اقتصادی تعیین نمود. سازمان حزبی شهر و کمیته خلق بااستواری این رهنمودها را دنبال می‌کنند. ماعلاوه بربازسازی کارخانجات بزرگ، ایجاد مؤسسات تعاونی کوچك رانیز مورد حمایت وتشویق قرار می‌دهیم. نتایج این خط مشی بصورت پیشرفت درعرصه کالا های مصرفی، افزایش صادرات وکاهش تعداد بیکاران ظاهر می‌شوند. در ١٩٧٥، یك میلیون نفر از جمعیت ٤ میلیونی شهروندان سایگونی بیکار بودند. در طول چند سال گذشته ما ٨٠٠ هزار محل کار جدید ایجاد کرده‌ایم واینك فقط ٢٠٠ هزار نفر از جمعیت ٣/٤ میلیونی شهروندان سالم بیکارهستند.

ترقیات خوشایندی درکشاورزی صورت می‌گیرد. جدا از شهرهوشی مینه، منطقه اداری ما شامل ٦ ناحیه روستائی است. در ١٩٧٥، تولیدغلّه دراین نواحی روستائی مقدار ناچیز ٩٥ هزارتن بود. چهارسال بعدتولید به ٢٠٠ هزار تن رسید و درسال جاری ما درنظرداریم محصول خود را به ٢٣٠ هزارتن افزایش دهیم. ما امیدواریم چنین محصولی راباحیای زمین‌های بکروایجاد مناطق اقتصادی جدید در زمین‌های موات به دست آوریم. اگرچه هنوز وقت لازم است تااین زمین‌ها سوددهی داشته باشند اماماکارگران حزبی و دهقانان مطمئن هستیم که راه درستی رابرگزیده ‌ایم. مردم کاردائم پیداکرده‌اند. شهرغذای خود راکه قبلا بالاجبار از دیگر ایالات یابعضی اوقات از خارج کشور تهیه می‌کرد، فراهم می‌کند.

من ازچان می‌پرسم: "باتوجه به اینکه حل مشکلات اقتصادی ‌ــ صرفنظراز آنکه چقد ربغرنج باشد ــ خیلی آسانتر از تغییرطرزتفکری است که طی دهه‌های متمادی درساکنان جنوب شکل گرفته، دستاوردهای شما دراین زمینه چگونه است؟"

ــ "ما درویتنام ضرب المثلی داریم که می‌گوید بدست آوردن درخت فلفل مشکل است امامشکل تر از آن تربیت انسان است. حقیقت این ضرب المثل برای ماکاملا ثابت شده است. بسیاری ازآنان بااین‌که زیرسلطه آمریکائی ها و عروسك های سایگونی آنها درعذاب بودند و درخیابانها به سربازان ارتش آزادی‌بخش خوشامد گفتند، معذالك تحت تأثیر تبلیغات شدید ضدکمونیستی روحیه ای فردگرایانه دارند و مشتاق‌اند که درآمد های زیادی کسب کنند. این یك راز نیست ومن اضافه می‌کنم که بسیاری از مردم خیلی ساده عادت به کارکردن نداشتند وغالبا زندگی خود رابامشاغل اتفاقی ومشکوك می‌گذراندند.

"ماچگونه به وظیفه خود عمل‌کردیم؟ نخست کوشش کردیم زندگی اقتصادی رابه حالت عادی بازگردانیم‌سپس مبارزه‌ای صبورانه آغاز کردیم تابه مردم توضیح دهیم مشکلات موقت اجتناب ناپذیرند واگرمابخواهیم ارزش های سنتی مربوط به یك زندگی سالم شغلی رااحیاء کنیم‌باید این مشکلات راپذیراباشیم. البته مانسبت به محرکان، دوبه‌هم زن‌ها، جنایتکاران وجاسوسان خارجی سختگیر هستیم. درنتیجه این اقدامات موقعیت کنونی به میزان زیادی بهبود یافته و ثبات سیاسی تضمین شده است. آگاهی ایدئولوژیك توده‌ها بالاتر رفته. ما باید حداکثر تلاش خود رابکنیم تامواضع سوسیالیسم رادراقتصاد وفرهنگ تقویت کنیم وتوده‌ها راآموزش دهیم. شما قبلا از حومه‌شهر بازدید کرده‌اید، بیائید اینك به یك کارخانه سربزنیم تا ببینید مسائل چگونه برای کارگران صنعتی مطرح می‌شوند" درجواب گفتم خیلی مایلم کارخانه‌ای را در چولون ناحیه‌ای درشهرهوشی مینه که ساکنان آن عمدتا چینی هستند از نزدیك ببینم. رفیق چان بلافاصله گوشی تلفن رابرداشت ومدتی صحبت کرد. اوبه من گفت که آنها صبح روز بعد درکارخانه تولید پوشاك کوتی مای مراملاقات خواهند کرد.

اگربه اخبارجراید غربی درمورد ویتنام نگاهی بیندازیم غالبا بامقالاتی متعدد درباره وضعیت چینی های مقیم جنوب ویتنام و راجع به بخش چولون روبرو خواهیم شد. دراین بخش، قبل ازآزادی درحدود یك میلیون هواکیائوها یاآنچنانکه درویتنام نامیده می‌شوند. هوآها به سرمی بردند دراین نشریات گفته می‌شود که وضع چولون بحرانی است وتنها بانگاهداری واحد های بزرگ نیروهای امنیتی ویتنام درآن‌بخش می‌توان از تظاهرات آشکارا ضدحکومتی جلو گرفت. یك زمانی درهانوی، من بایك کارگزارغربی ملاقات کردم او مرا از رفتن به چولون به دلایل امنیتی منع کرد.

واینك درچولون هستم. اتومبیل ما ازمقابل بنای یادبود آموزگارخردمند، کنفوسیوس، و ازمقابل فروشگاه مرکزی می‌گذرد ودرخیابان تانصوآن (رایحه بهار) توقف می‌کند. زندگی کاملا عادی است. مردم به کارهای خانگی روزانه شان مشغولند، دختران مدرسه بانوارهای مخصوص پیشاهنگان جوان به منازل خود بازمی‌گردند، صاحبان رستوران‌های کوچك ازمشتریان خودپذیرائی می‌کنند، و دستفروشان با صدای بلند برای کالا های خود بازار ـ گرمی می‌کنند. همان‌تصویری که درنواحی چینی نشین کوالالامپور، بانکوك، سنگاپور و مانیل به چشم می‌خورد. هیچ نشانی از "تنش" موجود نیست، هیچ اثری از "واحد های بزرگ نیروهای امنیتی" وجود ندارد. من تنها یك‌پلیس دختر راباونیفرم کرم رنگ دیدم که مشغول تنظیم ترافیك شهروهدایت جریان سیل آسای دوچرخه سواران وکامیون ‌های دیزلی پردود بود. وقتی ازمترجم خود می‌پرسم که آیامی‌توانم درامتدادخیابان قدم بزنم. اوباتعجب می‌گوید: "البته، درکدام خیابان می‌خواهید قدم‌بزنید؟ هر خیابانی رامایل باشید می‌توانید امابه خاطر داشته باشید شما ٣٥ دقیقه دیگریك قرارملاقات دارید."

طی ٣٥ دقیقه‌ای که درخیابان‌های چولون قدم‌زدیم موفق شدم دوباره بامردم محلی که لهجه شمالی مرا تشخیص دادند صحبت کنم (بیشتر هواکیائوها درویتنام ودرکشورهای شمال شرق آسیا به زبان کانتون یافوجیان صحبت‌می‌کنند). من هیچ‌اثری از سوءنیت یادشمنی در آنهامشاهده نکردم.

کارخانه کوتی مای (که به معنی "شرکت دوزندگان" است) دراواخر سال ١٩٧٦ تأسیس‌شد. این‌یك مؤسسه تولیدی تعاونی است که درمالکیت همه کارگران می‌باشد. نخست فقط ٢٦ خیاط درتعاونی بودند. دولت یك منزل مسکونی خالی ومقداری قماش دراختیارآنها قرارداد اعضای تعاونی ــ که همه آنان قبلا خیاطان مستقل‌بودند ــ ماشین های خیاطی خود راآوردند و کار را آغازکردند همه چیزباسرعت پیشرفت کرد. شرکت صادرات دولتی تکسیم پکس موافقت نامه‌ای برای تولید پیراهن‌های مردانه برای اتحادشوروی، مجارستان، آلمان‌غربی وسوئد باتعاونی بست. "شرکت دوزندگان" که‌اینك لیست سفارشات آن‌برای سالهای آینده پربود ــ به سرعت کارخود راگسترش داد. اکنون بیش‌از ١٢٠ کارگر، که نیمی ازآنها چینی هستند در آنجاکارمی‌کنند. آنهاتصمیم دارندتاپایان سال ٨٠ دوزنده دیگرزن‌استخدام‌کنند وتاسال ١٩٨١ اعضای تعاونی به ٤٠٠ نفر خواهد رسید. اکنون درکارخانه ابزارمدرن خیاطی با قابلیت تولیدی زیاد بکارمی‌رود دیگرازماشین‌های خیاطی آغاز کارخبری نیست.

لی‌گوی‌چای رئیس دایره بازرسی فنی، که چینی الاصل است، تأکید می‌کند: "مابه کیفیت کالا هاتوجه خاص‌داریم. مامیفهمیم که اعتبارهاوسفارشات جدید به کیفیت کالا ها بستگی دارد. تاهمین‌اواخر من خود یك مغازه خیاطی داشتم و باید بگویم که محصولات کوتی‌مای پست تر از محصولات کارگران‌سابق نیست. ماتابحال‌حتی یك شکایت ازخارج نداشته‌ایم و من ازاین موضوع خوشحالم. من همچنین باخیاطان زن که اکثرآنهادختران جوان‌هستند صحبت کردم. آنها متحداً ازتعاونی تمجید می‌کنند. لی‌گوی چای می‌گوید: "وقتی‌من یك خیاط مستقل بودم بعضی اوقات بیش‌از ٢٠٠ الی ٢٥٠ دونگ ــ که هم‌اکنون درکار ــ خانه کوتی‌مای درمی‌آورم ــ درآمدداشتم. اما غالبا درآمدم ازاین مقدارکمتر است. کاردرتعاونی مزایای ویژه‌ای دارد. برای مثال، تعاونی پزشك مخصوص‌دارد و این موضوع برای‌کارگران پیری مانند من بسیار حائز اهمیت است. ماهمگی به اتحادیه کارگری که کمك پزشکی دراختیارمان می‌گذارد ملحق شده‌ایم. تعاونی برای‌کارگران جوان یك کلوب ویك تیم ورزشی ایجاد کرده‌است."

یك کارگر١٩ ساله به نام‌چیونوآن‌بین‌می‌گوید: "دختران ماخیلی‌خوب باهم کنارمی‌آیند، اگرچه بسیاری از آنها از جمله خودم چینی‌الاصل هستیم. درابتدا ای‌کاربرخی همسایگان، مارا از رفتن به تعاونی ها برحذرمی‌داشتند. سپس به ترساندن ما و ایجادانواع مزاحمت‌هابرای‌مادست زدند. ولی‌من به‌این تهدیدات اعتنائی نکردم ومتأسف هم نیستم. من سه سال درکوتی‌مای کارکرده‌ام، دراین‌مدت درماه حدود ٢٠٠ دونگ درآمدداشته‌ام که برای دختری به سن من‌کاملا مناسب است. پدرمن که یك دستفروش است ٥٠ دونگ کمترازمن درمی‌آورد. ولی موضوع اصلی این است که من‌اینك خود رایك عضوتمام عیارجامعه حس‌می‌کنم. من به سازمان جوانان هوشی مینه‌وبه اتحادیه کارگری ملحق شده‌ام. نه خودم ونه هیچیك ازدوستان چینی من به حکومت بدگمان نیستیم اگرچه ــ همانطورکه می‌دانید ــ بعضی حوادث ناگوار درچولون رخ داده. این حوادث سال قبل هنگامیکه چینی هارابه ترك ویتنام تشویق‌می‌کردند اتفاق افتاد، حتی برخی ازهم کلاسی های سابق من تصمیم به فرارگرفتند، من برای آنهابسیارمتأسفم. تعداد زیادی ازپناهندگان دردریاغرق شدند، بسیاری نیز به دست دزدان دریائی شکنجه شدند. وبه هرصورت من معتقدم به اندازه‌کافی آدم بیکاره درغرب وجود دارد. . . ویتنام زادگاه من است ومن به کشور خود افتخارمی‌کنم".

چیزهائی که من درشهرهوشی مینه دیده‌ام نشان‌می‌دهند که سوسیالیسم درخاك ویتنام جنوبی ریشه‌های عمیقی دوانده است. اکنون دراین‌کشورنه تنهاریشه های سوسیالیسم، بلکه‌میوه‌های زودرس‌آن دیده‌می‌شوند این‌یك واقعیت است که نواحی‌شمالی وجنوبی کشور یك ارگانیسم واحد راتشکیل‌داده‌اند. ویتنام سوسیالیستی متحد ومستقل درجاده‌ای که بوسیله هوشی مینه نشان داده شده، پیشرفت می‌کند.

من درباره پیروزی‌هائی که درامرساختمان سوسیالیسم درویتنام حاصل شد و مشکلاتی که دربرابرکمونیست ‌های ویتنام قرارداردونیز طرح های آنهابرای حل این مشکلات درگفتگوئی که بافام وان‌دونگ، عضودفترسیاسی کمیته‌مرکزی حزب کمونیست ویتنام ونخست وزیرجمهوری سوسیالیستی ویتنام داشتم، آگاه شدم. ما دریك اتاق وسیع درکاخ ریاست جمهوری باهم ملاقات کردیم. فام وان‌دونگ ازتأثیرات حاصله ازسفرمن دراطراف‌کشور وملاقات من بامردم عادی پرسید. اوسپس گفت: "درویتنام اینك حالت صلح و خطرجنگ درکنارهم وجود دارند ودر هرزمان ممکن است دشمنی هاازسرگرفته شوند. زیراهنوز توسعه طلبان پکن بابی‌شرمی آشکار از"دادن درس دیگربه ویتنام" سخن می‌گویند. بنابراین حزب، نیروهای مسلح وهمه مردم دائما درحال آماده باش به سرمی‌برند تانقشه های تجاوزکارانه و خرابکارانه دشمن را در هر شرایطی درهم شکنند. مردم مادرعین دفاع ازکشورشان به انجام هرتلاشی برای فایق آمدن برمشکلات اقتصادی، برای بالا بردن تولید وازین طریق بهبود شرایط زندگی مردم وبرای گسترش دائم‌انقلاب سوسیالیستی درسراسر کشور آماده‌اند.

فام وان دونگ تأکید کرد: "مامطمئنیم مردم ماتا پایان سال ١٩٨٠ باتکیه برمنابع عظیم ویتنام، اشتیاق‌کارگری از خودگذشتگی واستعداد خلاقه خود ونیز کمك اتحاد شوروی و دیگرکشورهای‌سوسیالیستی برادروهمه دوستان ــ مان درسراسرجهان گام مهمی درساختمان ودفاع‌از کشورمان به جلوبرخواهند داشت."

من کلماتی حاکی ازحق‌شناسی از اتحادشوروی‌بخاطر کمك برادرانه چندجانبه به ویتنام رابی اغراق درهمه جا، نه تنهاازربان نخست وزیرودیگر رهبران ملی، شنیدم بلکه، کارگران، دهقانان وروشنفکران ازمن خواستند تا درودهای گرم وتشکرات صمیمانه‌آنها رابه مردم شوروی برسانم.

سندتازه دوستی نزدیك وهمیاری ثمربخش اتحاد شوروی و ویتنام سفرموفقیت آمیز سفینه‌فضائی سایوز ٣٧ است که خدمه بین‌المللی‌آن ویکتورگورباتکو (فرمانده از اتحادشوروی) و دانشمند محقق بنام فام توآن تبعه جمهوری سوسیالیستی ویتنام بودند.

مردم ویتنام هنوز بامشکلات زیادی دست وپنجه نرم

بقیه درصفحه ٧

صمد یوسف اوغلی وکیل‌اف متخلص به ورغون در ۲۱ ماه مه ۱۹۰۶ در دهکده‌ای در آذربایجان شوروی چشم به جهان گشود. در آن تاریخ، انقلاب که در روسیه با ناکامی روبرو شده بود، تجربهٔ بزرگی می‌اندوخت. اقیانوس خلق از درون می‌جوشید، طبقهٔ کارگر که به رهائی خود و سایر زحمتکشان از زیر ستم بهره‌کشی می‌اندیشید و آرزوی زندگی بهتری را در سر می‌پروراند، خستگی ناپذیر می‌آموخت. آگاهی خود را مدام افزایش می‌داد. در جریان مبارزهٔ عملی قابلیت، مهارت و ورزیدگی پیدا می‌کرد، در درون خود به وحدت و یکپارچگی می‌رسید و بدین‌سان می‌توانست دهقانان انقلابی را با خود متحد سازد و بر تزاریسم و سرمایه‌داری ضربهٔ قطعی وارد آورد. در چنین شرایطی بود که صمد ورغون بزرگ می‌شد، رشد می‌یافت و شعور و شخصیت دوران جوانیش شکل می‌گرفت. صمد در باکو درس خواند و پس از پایان تحصیلاتش به درس دادن پرداخت. نخست تحت تأثیر عاشقها بود، بعد با آثار فضولی، نسیمی، واقف و همچنین با آثار نظامی و دیگران آشنا شد، جدی کار کرد و به سرودن شعر پرداخت و نخستین اثرش را در سال ۱۹۲۴ به چاپ رساند، در سال ۱۹۲۹ در دانشگاه ایالتی مسکو به تحصیل ادامه داد و پس از پایان این دوره به عضویت آکادمی علوم آذربایجان شوروی درآمد.

صمد ورغون خلق و میهن بزرگ خود را صمیمانه دوست می‌دارد. عشق و علاقه‌اش به سرزمین مادریش در شعر «آذربایجان» با شور و هیجان بی‌مانندی تصویر شده است. او در بیشتر آثار خود بر قهرمانان جنگ دوم جهانی که صمیمانه با فاشیسم جنگیده‌اند، سیمای جاودانه می‌بخشد. در اشعار «به یادم آمد»، «بنفشه»، «بلبل»، بویژه در «فلسفهٔ حیات» اندیشه‌اش را درباره زندگی باز می‌گوید. سبک صمد ورغون موجز است. جمله‌های کوتاه و کلام بسیار زیبایش در شعر معاصر آذربایجان تأثیر گذاشته است.

ورغون غیر از اشعار گوناگون، مقالاتی نیز درباره نظامی گنجوی، پوشکین، مایاکوفسکی، گورکی و نویسندگان دیگر نگاشته است.

صمد ورغون در ۲۷ ماه مه ۱۹۵۶ در شهر باکو بدرود حیات گفت.

چنین گفتندم...

از جوانی نادیده و ناآشنا
و شیفتهٔ شعر
خاطره‌ای برایم گفتند:
«قهرمانی از خلق ما،
یک زخمی جنگ،
در واپسین دم حیات
به یاد تو بود.
و دریاگونه به خروش آمد:
«دکتر، دکتر، مهلتی!
برزنده ماندم گمانی نیست...
می‌دانم که خواهم مرد...
سخنم را در واپسین دم گوش کن!
بگذار برای آخرین بار
بندی از سروده‌های ورغون را
برایت بخوانم.
این ترانه را بشنو
و بگذار سراسر دنیا را در نوردد:
«خلق می‌داند که تو از آن منی،
سرزمینم، آشیان و مسکن من،
مادر من، زادگاه من توئی.
جدائی کی پذیرد کالبد از جان،
آذربایجان، آذربایجان!»
این آخرین سخن بر لبانش جاری شد
و چشمان سیاهش را فروبست...»

*

دیگر بس است، لختی درنگ کن!
خبر مصیبت کوتاه بهتر.
همهٔ عالم خوب می‌دانند
که من شاعر روزهای سپیدم.
تنها از شنیدن خبر بد،
چون دریا به تلاطم می‌آیم.
به سان بیابانهای تشنه،
باغ خاطرم شکوفه نمی‌کند.
اکنون ماهها از این ماجرا می‌گذرد.
در جانم توفانی برپاست.
هرجا که می‌روم، به هرچه می‌نگرم،
بر زمین و آسمان که نگاه می‌کنم،
آن قهرمان نادیده و ناآشنا
دیده بر دیدگانم می‌دوزد...

همیشه همراه من است.
از من چه می‌خواهد...
دوست زیبا! بگذار همگان
سخنم را بشنوند.
این شعر از دل برآمده
به سان عشق تو مقدس است.
غم همزاد انسان است،
در واپسین دم، که به یاد میهن بودی،
رودخانه لحظه‌ای از جریان باز ایستاد
تو در آتش عشق مردانه سوختی،
و من سیمای تو را در شعله‌ها می‌بینم.

*

سینهٔ عقاب گونه، چهرهٔ مهربان و پاک تو،
همواره پیش دیدگان من است.
بگذار ستارگان در دامنشان
گردش دهند،
جای پایت در آسمانها باقی بماند.
نه، نه! ستارگان از زمین دورند،
نامت را بر آسمانها نخواهند نوشت...
حرکت شایستهٔ انسان است،
پیکر معصومت در کنار ماست!
اگر جدا از همدگر باشیم،
هنوز تاج افتخارت را به سر داریم...

*

برادر! جای پایت را
در کوهها و دشتها می‌بینم.
پری کوهساران، دختر کوهستان را می‌بینم
که عاشقانه چشم به راه توست.
و اینک آن پیرزن دنیادیده
که چشمانش راز دار انتظار است.
موهایش سپید سپید، در حسرت.
گوئی برگ خزان، در واپسین بهار عمر.
اما قلب در سینه‌اش می‌تپد.
و با خود می‌گوید:
«سحر به رویم خواهد خندید»
امید! آن مهربان پری زیبارو
به یاریمان خواهد شتافت.
امروز دست فرزندی از جبهه برگشته را
فشردم.
آرزوی پاک و مقدست را
در دیدگان او دیدم.
گاهی، شامگاه که به خانه باز می‌آیم،
خیالت تنهایم نمی‌گذارد.
آنگاه که پسرم را از سر محبت می‌بوسم،
تو را در چشمانش می‌بینم...
سالها می‌گذرد، روزگار خوش فرا می‌رسد،
روز سپید بر میهن می‌دمد.
انسانها به عشق بهروزی
جشنی می‌آرایند و درباره‌ات
لب به سخن می‌گشایند...
اینک، آینده در چشمانم می‌خندد،
پیکری شکوهمند در برم قد برمی‌افرازد...
گرداگردش باغچه‌ای پرگل و شکوفه،
در کنارش فواره بر آسمانها سر می‌کشد.
انسانها دسته دسته نگاهش می‌کنند...
او کیست؟ قهرمانی گمنام.
قلب مادرش، زمان.
آفرین بر فرزند اصیل زمان!
در عنفوان جوانی جان دادی.
نامت به یمن بهروزی، بر سنگ حک شد...
اکنون برادر! واپسین سخنانت
بر پیکر از مرمر تراشیده‌ات
نقش بسته است.
«خلق می‌داند که تو از آن منی،
سرزمینم، آشیان و مسکن من،
مادر من، زادگاه من توئی،
جدائی کی پذیرد کالبد از جان،
آذربایجان، آذربایجان!»

۲۶ مه ۱۹۴۳

بقیه از صفحهٔ ۱

زوزه‌های تازه‌ای...

آمریکا هنگامی با ملت ایران «آشتی» می‌کند که انحصارات چند ملیتی وی به غارت بیدریغ نیروی طبیعی و انسانی ما مشغول باشند و در سرزمین ما هیچ آوایی به اعتراض از تالانگریهای زالوهای عموسام برنیاید.

مطبوعات وابسته به انحصارات امپریالیستی آمریکا ساعاتی پس از پرواز جاسوسان از ایران به دستور «سیا» یک صدا با حمله به جمهوری اسلامی ایران و توهین به رژیم انقلابی ما خواستار تجدید نظر در قرارداد آزادی جاسوسان شدند.

اینک بازیگران سیایکی پس از دیگری به صحنه می‌آیند. نخست جاسوسان آزاد شده یک سال پیش به یاد مصاحبهٔ مطبوعاتی افتادند و از «شکنجه‌های» دوران اسارتشان که گویا تاکنون «مصلحت» نبود از آن سخن بگویند، داستانها پرداختند.

این مصاحبه که ماهها در کارگاه‌های سیا تمرین و آماده شده است، قرار است «مقدمات» روانی نقشه‌های پس پردهٔ سیا را تدارک ببیند.

به دنبال این مصاحبه، مطبوعات آمریکا با دامن زدن به هیستری ضد ایرانی بی‌پرده می‌نویسند: آمریکا باید ایران را از صفحهٔ گیتی محو کند، بیائید ایران را بمباران کنیم.

امپریالیسم آمریکا با این صحنه سازیهای تبلیغاتی که در روزهای آینده پس از انتقال گروگانها به آمریکا ابعاد گسترده‌تری خواهد یافت دو هدف اساسی را تعقیب می‌کند:

۱ــ تا آنجا که ممکن است حداقل بازگرداندن سریع سپرده‌ها را به تعویق اندازد، زیرا بانک‌های آمریکایی که برای کسب منفعت این سپرده‌ها را به جریان انداخته بودند، از انتقال سریع آنها «متضرر» می‌شوند.

مطرح شدن مسأله «مطالعه و بررسی بسیار دقیق» تمام سندهایی که به امضاء رسیده از جانب دولت جدید و زمزمه تجدید نظر در موافقت نامهٔ منعقده در مطبوعات نشانه‌هایی از توطئهٔ انحصارات بانکی و سیا برای اخلال در اجرای مفاد قرارداد است.

۲ــ توجیه حضور درازمدت و نامعلوم واحدهای ناوگان‌های آمریکایی در آبهای خلیج فارس.

چنانکه می‌دانیم آمریکا همچنان به آماده ساختن نیروهای خود برای عملیات در منطقه خلیج فارس مشغول است. مانورهای چهار روزهٔ نیروهای سریع الانتقال آمریکا در ایالت کالیفرنیا آغاز شده که از لحاظ شرایط طبیعی شبیه اوضاع طبیعی خلیج فارس و خاور نزدیک است. شش هزار تن از نظامیان یعنی نیمی از نفرات تیپ تفنگداران دریایی در این تعلیمات نظامی شرکت دارند. سخنگوی تیپ هفتم ضمن اشاره بی‌پرده به این نکته که تفنگداران دریایی در صورت لزوم می‌توانند از راه هوا به این مناطق منتقل شوند، یادآور شد که: هم اکنون هفت کشتی حامل تسلیحات سنگین جهت این تیپ در اقیانوس هند مستقر شده‌اند. او افزود: تیپ تفنگداران دریایی برای همین هدف تشکیل شده است.

مجموعهٔ این واقعیات نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا و کوچک ابدال‌های وی از تغییر تناسب نیرو در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک سخت به وحشت افتاده‌اند.

امپریالیسم آمریکا به هیچ وجه نگران تنی چند از جاسوسان بی‌مقدار خود نبوده و نمی‌تواند باشد. این ژاندارم خلقها و ملتها فقط نگران از دست رفتن قلمروهای خویش است.

تا زمانی که قلوب توده‌های میلیونی مردم ما در راه آزادی و رهایی از نظام خونین استثمار سرمایه‌داری می‌تپد، امپریالیسم از توطئه و فتنه انگیزی علیه ما دست نخواهد کشید.

زوزه‌های امپریالیسم آمریکا به خاطر خصلت ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران است

کشورهای درحال توسعه از نقطه نظر استراتژی سیاسی ونظامی ایالات متحده آمریکا

جالب است که در این دوره برژینسکی درست در آستانه اوجگیری جنبش انقلابی در ایران طرح معروف خود درباره "کمانه عدم ثبات از مکزیکو تا عدن" را مطرح کرد و طبق این طرح خواستار آن شد که نیروی نظامی آمریکا طبق وظایف تأمین امنیت این منطقه آرایش داده شوند. در چنین شرایطی دولت آمریکا پیشنهادهای مربوط به غیرنظامی کردن منطقه اقیانوس هند را رد کرد و تقویت و گسترش نیروهای نظامی خود در این منطقه را آغاز نمود و پایگاه‌های نظامی هوائی ودریائی خود در ناحیه اقیانوس هند را توسعه داد. در کره جنوبی نیز طرح های مربوط به خروج نیروهای نظامی آمریکا فراموش نشد. در مناطق دیگر جهان نیز به جای تقلیل ومحدود کردن پایگاه‌های نظامی نیروهای مسلح آمریکا افزایش یافت و پایگاه‌های دریائی وهوائی جدید تأسیس گردید. از آنجمله در دیگو گارسیا، عمان، کنیا وسومالی.

در مورد کمکهای نظامی وفروش تسلیحات نیز همین سیاست اجرا گردید، یعنی به‌جای محدود کردن این کمکها وفروش تسلیحات، مقیاس آن وسیع ترشد. باوجود اینکه تجربه انقلاب ایران ثابت نمود که رژیمهای ضد خلقی دیکتاتوری ودست نشانده را حتی با ذخایر عظیم تسلیحات گران قیمت مدرن هم نمی‌توان از سقوط نجات داد وثبات به شیوه آمریکائی در این کشورها را حفظ نمود، اما سیل تسلیحات آمریکائی به اینگونه کشور-ها ادامه یافت. میزان فروش تسلیحات آمریکا در سال ۱۹۸۰ به کشورهای خارجی به ۱۳/۱ میلیارد دلار رسید که بخش اعظم آن به کشورهای خاورنزدیک ومیانه، جنوب خاوری آسیا، کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین صادر گردید. بدین ترتیب در مجموع سیاست آمریکا نسبت به کشورهای درحال رشد مانند دوران تجاوز آمریکا به ویتنام، ملاحظات ژئوپولتیک و استراتژی نظامی تفوق یافت و چنانکه دیپلمات معروف آمریکائی کنان در این باره گفته است میلیتاریزه کردن اندیشه‌ها از نو آغاز شد، تنها تغییری که در سیاست دولت آمریکا نسبت به کشورهای درحال توسعه پدید آمد مسئله "دفاع از حقوق بشر" بود که از جانب هیئت اداری کارتر مطرح گردید. طرح این مسئله که بطور عمده از سمت آنتی کمونیسم بود این هدف را دنبال می‌کرد تا به گونه‌ای لکه های ننگ را از دامن ایالات متحده آمریکا بعنوان متحد رژیمهای ارتجاعی دیکتاتوری نظامی-پلیسی در کشورهائی مانند ویتنام جنوبی، کره جنوبی، شیلی و نیکاراگوئه بزداید وآمریکا را در برابر جهانیان با چهره‌ای تازه وتطهیر شده جلوه گر سازد.

از نقطه نظر سیاسی هدف آن بود که با عناصر بورژوازی ملی در کشورهای درحال توسعه که مخالف رژیمهای دیکتاتوری نظامی افراطی هستند و طبیعتا از انجام انقلاب-های اجتماعی اصیل ودموکراتیک نیز بیمناکند، نقاط تماس حاصل شود. بدیگر سخن این یک مشی تازه‌ای بود برای آنکه کشورهای درحال توسعه به راه رشد سرمایه‌داری وبورژوا دموکراتیک ترغیب وکشانده شوند.

درچهارچوب کارزار تبلیغاتی "دفاع از حقوق بشر" که هیئت اداری کارتر به راه انداخت اطمینانهای فراوانی در این باره داده شد که گویا حالا دیگر ایالات متحده آمریکا از نگرانی و وحشت دیوانه وار در برابر خطر کمونیسم رهائی یافته، آن خطری که آمریکا را ناگزیر می‌کرد هر دیکتاتوری را که در وحشت از این خطر با ماشریک بود در آغوش خود پناه دهد. به خاطر آنکه این برخورد جدید ایالات متحد آمریکا مورد قبول قرار گیرد به چند اقدام عملی دست زده شد. از جمله درباره کاهش کمکهای نظامی آمریکا به آرژانتین و اوروگوئه اعلام گردید. و پرونده قتل وزیرکشور شیلی لدتیر که به دستور پینوشه در ایالات متحد آمریکا انجام گرفت به جریان افتاد و نیز محدودیتهائی در کمکهای نظامی به پاکستان منظور گردید.

هیئت اداری کارتر تا آخرین روزهای حاکمیت نیز از وفاداری خود به "دفاع از حقوق بشر" سخن می‌گفت. اما چنانکه در روزنامه آمریکائی "نیویورک تایمز" خاطرنشان شده است: "کارتر مانند موعظه گر اخلاقیات عالی به کارتر مجری سیاست سلطه جویانه تبدیل می‌شود". عملا در سیاست ایالات متحده آمریکا به ویژه پس از رویدادهای ایران ونیکاراگوئه آن مشی تفوق می‌یابد که توصیه‌های اصلاحات سیاسی واجتماعی مواضع متزلزل رژیمهای "دوست" با ایالات متحد آمریکا را در کشورهای آسیا وآفریقا وآمریکای لاتین بی ثبات تر و سست تر نکند.

طبیعی است که این تغییر سمت در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا با پیچ و خمها ونشیب وفرازهائی همراه است. و به همین جهت مثلا پیشنهاد هیئت اداری کاخ سفید درمورد گسترش کمکهای نظامی آمریکا به رژیم ضیاءالحق در پاکستان در کنگره با مقاومت روبرو شد و از جانب مطبوعات کشور مورد نکوهش قرار گرفت. بطوریکه روزنامه "نیویورک تایمز" در این باره نوشت "پیشنهاد غیرمترقبه کارتر درباره کمك نظامی به پاکستان که درحال حاضر بوسیله یکی از بدترین نوع-های رژیم دیکتاتوری اداره می‌شود. سیاست قبلی وی را درمورد امتناع از کمکهای نظامی به اینگونه رژیمها، به استهزاء می‌کشاند. هیئت اداری کارتر برای مقابله با چنین مخالفتی دلایل کهنه شده درباره اهمیت ویژه این یا آن کشور برای امنیت ملی آمریکا را ارائه می‌دهد.

در ایالات متحد آمریکا گرایشهای مشخص به چشم می‌خورد مبنی بر اینکه روابط با کشور-های درحال توسعه با پشتیبانی، و در صورت امکان با اتحاد کامل با دیگر کشور-های سرمایه‌داری عمده برقرار گردد. در شرایط حاضر ایالات متحده آمریکا از این پندارگرائی به دوراست که گویا به تنهائی می‌تواند کشورهای درحال توسعه را به دنبال خود بکشاند واین کشورها نیز این حق "رهبری" را برای ایالات متحد بپذیراشوند. در شرایط معاصر اندیشه "تقسیم جهان" سرمایه‌داری به حیطه نفوذ نیز خطرناك شده است، چراکه چنین تقسیمی می‌تواند موجب تفرقه و پراکندگی جهان سرمایه‌داری شود.

در اسناد رسمی که در سال ۱۹۷۳ بنا به ابتکار ایالات متحده آمریکا از جانب "کمیسیون سه جانبه" تنظیم گردید، بطورمکرر ومصرانه تاکید شده است که جهان سرمایه‌داری روابط خود با کشورهای درحال توسعه را باید به مثابه واحد یگانه برقرار کنند و نباید این روابط بنا به تقسیم بندی گروه بندیهای منطقه‌ای باشد. به همین علت است که در کنفرانس سال ۱۹۷۵ سران کشورهای سرمایه‌داری عمده، طرح وتدوین استراتژی واحد جهان غرب در روابط با کشورهای درحال توسعه از مهمترین مسائل مورد بحث در این کنفرانس بود. طبیعی است که ایالات متحد آمریکا در این مورد تلاش نمود برای خود "حق ویژه" دستیابی آزاد به آن مناطقی را کسب کند که در آن مناطق کشورهای اروپای باختری و یا ژاپن دارای نفوذ برتری هستند.

ازسوی دیگر به نسبت کسب اهمیت بیشتر جنبه‌های نظامی-استراتژیکی روابط ایالات متحد آمریکا باکشورهای درحال توسعه، گرایش اقدام در جبهه واحد در برابر کشورهای درحال توسعه به زمینه نظامی هم سرایت کرد. در سال ۱۹۷۸ در این سمت یك اقدام مشخص به عمل آمد این اقدام زمانی بود که در ایالت شاباد زئیر علیه رژیم موبوتو قیام توده‌ای انجام گرفت. طبق تقاضای موبوتو نیروهای مشترك پیمان ناتو یعنی واحدهای نظامی بلژیك، فرانسه و آمریکا در سرکوب این قیام شرکت کردند.

برنامه سیاسی-نظامی جدید ایالات متحد آمریکا مانند دوران گذشته در ژانویه سال نو از جانب رئیس جمهور ایالات متحد آمریکا طبق معمول بدون مشورت قبلی با متفقین خود اعلام گردید. تلاش ناموفق برای آزادی گروگانهای آمریکائی در ایران باتوسل به نیروی نظامی که در ماه آوریل سال گذشته نیز انجام گرفت بدون توافق قبلی با متفقین آمریکا بود درصورتیکه این تلاش می‌توانست به تصادمات نظامی گسترده‌ای بیانجامد.

اما باوجود این بطورکلی ایالات متحده آمریکا پیش از هرزمان سعی دارد که نه تنها حسن نظر کشورهای عمده سرمایه‌داری را نسبت به ماجراجوئی های نظامی که آمریکا در مناطق مختلف جهان انجام می‌دهد جلب کند بلکه می‌کوشد که آنها نیز در این ماجراجوئیها مستقیما شرکت کنند. در رابطه با همین مطلب مثلا جالب توجه است که کارتر پس از چند روز از اعلام خود متذکر شد که "نه درحال حاضر ونه در آینده ایالات متحد آمریکا نمی‌تواند نیروی نظامی وحضورنظامی کافی برای آنکه به تنهائی از خاورنزدیك وخلیج فارس دفاع نماید، داشته باشد". وزیر دفاع آمریکا براون ضمن تشریح ومشخص‌تر کردن این اظهارات در فوریه سال گذشته خواستار گسترش حضورنظامی انگلستان در منطقه خاوری سوئز شد واهمیت تمرکز واحدهای بزرگی از نیروهای نظامی فرانسه را در منطقه جیبوتی متذکر گردید.

این سیاست درعمل به صورت فشار سیستماتیك ایالات متحد بر متفقانش بمنظور پشتیبانی کامل از قرارداد کمپ دیوید شرکت در مجازاتهای اقتصادی وسیاسی برضد ایران، شرکت در برداشتن سهمی از "بار" حضورنظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، پشتیبانی فعال از اقدامات ضد شوروی آمریکا در رابطه با حوادث افغانستان انجام می-گیرد. البته سایر دولتهای بزرگ سرمایه-داری وقبل از همه کشورهای عمده عضو ناتو وهمچنین ژاپن در شرکت مستقیم در اقدا-مات ایالات متحده بدان نحویکه آمریکائی-ها انتظار دارند، آمادگی نشان نمی‌دهند.

ایالات متحده به منظور تهیه پایه "تئوریك" برای دورزدن این مانع، تز "ارتباط متقابل" "سه" منطقه اصلی امنیت" یعنی اروپای غربی، خاوردور وخاورنزدیك را مطرح ساختند. بدانگونه که برژینسکی در سخنرانیهای خود تأکید می‌کند" این مسئله پیوسته دشوارتر می‌شود که بتوان توجه به قلمرو امنیت را به یك ناحیه محدود جغرا-فیائی منحصر ساخت". برژینسکی از اینجا نتیجه می‌گیرد که وظایف پیمان ناتو نیز باید تغییر کند.

البته کمتر کسی این پیشنهاد را مطرح می‌کند که باید اساسنامه پیمان ناتو را تغییر داد وتمام کشورهای آفریقا، آسیا وآمریکای لاتین را در حیطه عمل این پیمان وارد نمود. شاید تنها اشتراوس لیدر احزاب مخالف در جمهوری فدرال آلمان است که صراحتا درباره سودمند بودن چنین عملی سخن گفته است. توصیه‌های ایالات متحده بیشتر این هدف را دنبال می‌کند که بتوان اساسنامه پیمان ناتو را نادیده گرفت. در ارتباط بااین مسئله اندیشه "تقسیم نقشها" در داخل پیمان ناتو مطرح می‌گردد. بر پایه این اندیشه، دولتهای عضو پیمان ناتو باید از طریق اقدامات موازی وهم‌آهنگ، لیکن اقداماتیکه برحسب خصلت خود مختلف هستند منافع نظامی-استراتژیکی غرب را در کشورهای درحال توسعه تواما تامین کنند. دولتهای اروپای غربی عضو پیمان ناتو بنا به اظهارات کریستوفر معاون وزارت امورخارجه آمریکا باید علاوه برآنکه پایگاه‌های خود در حوزه اقیانوس هند را در اختیار ایالات متحده قرار می‌دهند. به این کشور در دستیابی به پایگاه‌های دیگر در برخی از کشورهای خاور نزدیك که دولتهای اروپای غربی باآن کشور-ها روابط بخصوص نزدیکتری دارند کمك کنند وهمچنین این "حق را برای ایالات متحده تأمین کنند که بتواند از فراز حریم هوائی سرزمین‌های مختلف پرواز کند". علاوه براین پیش بینی می‌شود که در مسئله توسعه برنامه-های کمك نظامی به کشورهای مختلف درحال توسعه "تقسیم مسئولیت" انجام گیرد، به نحویکه مثلا ایالات متحده بتواند توجه خود را به واگذاری سلاح به عربستان سعودی ومصر وکشورهای عضو بازار مشترك به پاکستان متمرکز سازند. و سرانجام توجه ویژه‌ای به این مطلب مبذول می‌شود تا کشورهای اروپای غربی عضو پیمان ناتو مسئولیت تکمیل وتقویت نیروهای مسلح این پیمان را درصورتیکه بخشی از نیروهای مسلح آمریکائی این پیمان به منطقه خاورنزدیك و میانه انتقال یابند، از راه افزایش نیروهای مسلح و تسلیحات خود به عهده بگیرند.

خاطرنشان کردن این مطلب حائز اهمیت است که این روش ایالات متحد آمریکا در پیمان ناتو نه تنها برای حوادث احتمالی در خاورنزدیك ومیانه بلکه برای سایر نقاط جهان نیز پیش بینی شده است. مثلا در ناحیه دریای کارائیب نیز آمریکا سعی می‌کند چه در زمینه سیاسی وچه از لحاظ تشکیل واحد-های نیروی دریائی مشترك به منظور کنترل براین منطقه انگلستان را به همکاری جلب نماید. ایالات متحده آمریکا نسبت به ژاپن هم چنین سیاستی را اعمال می‌کند. در سالهای ۷۰ برژینسکی درکتاب خود تحت عنوان "شاخه گل شکننده" مسئله شرکت فعال و وسیع ژاپن را در برنامه ریزی های نظامی-استراتژیکی ایالات متحده آمریکا مطرح کرده است. وحالا ایالات متحد آمریکا باتعبیر وتفسیر بسیط "پیمان امنیت" آمریکا و ژاپن موفق شده است که توافق ژاپن را برای استفاده از پایگاه‌های نظامی آمریکا در سرزمین ژاپن جهت پشتیبانی وتقویت عملیات نظامی خود در منطقه خاورنزدیك ومیانه به دست آورد. درعین حال ژاپن متعهد شده است کمکهای نظامی به پاکستان را به میزان قابل توجهی افزایش دهد و در اقدامات تنبیهی علیه ایران شرکت کند. ایالات متحد آمریکا زیر شعار "تقسیم مسئولیت" وبه استناد رویدادهای منطقه خلیج فارس و خطرواهی از جانب اتحاد شوروی مصرانه از ژاپن می-خواهد که اعتبارات هزینه نظامی ونیروهای مسلح خود را افزایش دهد درصورتیکه این اقدام با قانون اساسی ژاپن تناقض کامل دارد.

(ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۱

اطلاعاتی پیرامون

دارند، به عنوان موسسان "جامعه مذهبی" به مقامات مربوطه حکومتی مراجعه کرده، جامعه را رسما به ثبت برسانند. اما اگر عده آنها از بیست نفر کمتر باشد، می‌توانند "گروه مذهبی" تشکیل داده به ثبت برسانند. در هرحال، به ثبت رساندن جامعه یا گروه مذهبی، پیروان را از لحاظ دفاع قانونی تامین می‌کند و آنها را در پناه قانون قرار می‌دهد.

مسلمانان اتحاد شوروی به وسعت از حقوقی، که قانون اساسی به آنها داده است استفاده می‌کنند. مساجد، که مرکز فعالیت دینی آنهاست، نه فقط در مناطق سنتی رواج اسلام، یعنی در آذربایجان، ازبکستان، باشکیرستان، تاتارستان، تاجیکستان، ترکمنستان، چچنوانقوشستان، داغستان، قرقیزستان، قره چایغوچرکستان، کاباردین و بالکارستان، کازاخستان، بلکه همچنین در شهرهای اصیل روسی مانند مسکو، لنینگراد، اولیانوفسک، روستف کنار دن، گورکی، کوی‌بیشف و همچنین در ارمنستان، گرجستان و جمهوریهای خود مختار موردوا، اودمورتی و چواشی مفتوح اند. مساجد در همه جا با پیروی از تعالیم قرآن وسنت و رهنمود های مراکز مذهبی خود کار و فعالیت می‌کنند. مجموع اعانات سالانه که از دینداران جمع‌آوری می‌کنند، برای پرداخت مواجب و شهریه علمای مساجد و خدمتگزاران آنها، کارمندان انجمن های روحانیون برای هزینه های حفظ ونگهداری، نظافت وترمیم مساجد، برای آموزش وپرورش دانشجویان و علمای مذهبی، چاپ وانتشار کتابها ورسالات دینی وانجام ارتباطات گسترده بین‌المللی کاملا کفایت می‌کند. گذشته از اینها، اتحادیه های مذهبی ومراکز دینی امکان می‌یابند هرساله مبالغ هنگفتی داوطلبانه به صندوق صلح اعانه دهند، یا برای مرمت و نوسازی یادمانهای معماری اسلامی خرج کنند بطورکلی درآمد های اتحادیه‌های مذهبی طبق قانون از هرگونه مالیات معاف است. خود مومنان کلیه امور اتحادیه‌های مذهبی را رتق وفتق می‌کنند. عبادت کنندگان هرمسجدی برای این منظور ازمیان خود سه نفرمعتمدترین افراد را برمی‌گزینند که ارگان اجرائی یا متولیت مسجد راتشکیل می‌دهند، متولیت مسجد همه فعالیت های مذهبی و اموراتحادیه دینی را رهبری می‌کند، امورمالی و مادی را تنظیم وترتیب می‌دهد، کتب دینی، رسائل و ادعیه متعلق به مسجد راحفظ و حراست می‌کند و درتماس باسایر جوامع واتحادیه‌ها همچنین بامقامات حکومتی نماینده اتحادیه مذهبی است. درعین حال متولیت پیرامون فعالیت های خود دربرابر مومنان گزارش می‌دهد. برای نظارت برفعالیت مالی واقتصادی مسجد، مومنان ازمیان خود کمیسیون تفتیشی مرکب از سه نفر انتخاب می‌کنند. این کمیسیون نیز نتیجه فعالیت های خود را در جلسات عمومی مومنان گزارش می‌دهد. این وضع اغلب توجه وتحسین رجال مذهبی خارجی را، که از اتحادشوروی دیدن می‌کنند، برمی‌انگیزد محمد صوفت سقا امینی معاون دبیرکل جامعه جهان اسلامی در مقاله خود تحت عنوان "چند روز در سمرقند" می‌نویسد: "بودجه سازمانهای اسلامی اتحاد شوروی تماما برزکوه وسایراعانات مبتنی است. من شخصا شاهد بودم که مومنان اعانه‌های خود را باصفا ورغبت برطبق اعتقادات مذهبی خود می‌آوردند و بدین وسیله وفاداری وصداقت خود را نسبت بدین ومذهب خویش به اثبات می‌رسانند".

در اتحاد شوروی مسلمانان سنی مذهب بیشتر وشیعی مذهب کمترند. درمیان سنی‌ها پیروان فرقه‌های حنفی وشافعی دیده می‌شوند. طبق شرایط تاریخی در آن کشور چند مرکز مذهبی اسلامی بوجود آمده است که توسط چهار انجمن روحانیون اسلامی باحقوق کاملا برابر اداره و رهبری می‌شوند:

۱ـ انجمن روحانیون مسلمانان آسیای میانه وکازاخستان که مقرآن در شهرتاشکند (پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان) است.

۲ـ انجمن روحانیون مسلمانان بخش اروپائی اتحاد شوروی وسیبری که مقرآن در شهراوفا (پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی خود مختار باشکیرستان) است.

۳ـ انجمن روحانیون مسلمانان شمال قفقاز که مقرآن در شهرمخاج قلعه (پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی خود مختار داغستان) است.

۴ـ انجمن روحانیون مسلمانان قفقاز که مقرآن در شهرباکو (پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان) است.

در رأس هرانجمن صدرآن قرار دارد که در کنگره نمایندگان روحانیون ومومنان از میان معروفترین علمای الهی انتخاب می‌شود. سه انجمن اول را که متعلق به مسلمانان سنی مذهبند، مفتی های برجسته رهبری می‌کنند. در رأس انجمن چهارم (مسلمانان قفقاز) که سنیان وشیعیان را درخود متحد کرده است شیخ الاسلام قراردارد ومعاون اول او مفتی است.

اهداف، وظایف وصلاحیت‌های انجمن‌های روحانیون طبق موازین اسلامی تدوین ودر اساسنامه‌هائی، که در کنگره های نمایندگان ادیان ومذاهب تصویب گردیده معین و مشخص شده است. مثلا، در اساسنامه جدید انجمن روحانیون که در کنگره روحانیون مسلمانان شمال قفقاز در پاییز سال ۱۳۵۷ به تصویب رسید، ترتیب تشکیل و کار کنگره‌ها مقررات مربوط به انتخاب مقامات رهبری وظایف وچگونگی کار انجمن های روحانیون و کمیسیون های تفتیش آنها، نکات اساسی مناسبات متقابل مساجد وانجمنها وغیره تعیین گردیده است. از جمله در بند ۶ این اساسنامه آمده است: "انجمن روحانیون مسلمانان امورمذهبی وشعائرسنتی وشریعتی مومنان ساکن شمال قفقاز را رهبری می‌کند ودراین رهبری خود از رهنمود های قران مجید و احادیث پیغمبر اکرم (ص) پیروی می‌نماید". ودر بند ۷ اساسنامه معین شده است: "انجمن روحانیون فعالیت خود را از طریق توضیح مبانی اساسی اسلام برای اتحادیه‌های مومنان عملی می‌سازد. انجمن روحانیون در عین حال مومنان شمال قفقاز را دعوت می‌کند که باهم، و باهمه ملت‌های اتحاد شوروی، دوستی برادرانه داشته باشند، نسبت به کاروشغل خود برخوردی شرافتمندانه داشته باشند. انجمن روحانیون مومنان را باروحیات عدالت پروری، دوستی، حق‌پرستی، همیاری برادرانه، عشق و وفاداری بی‌پایان به میهن خود تربیت می‌کند".

دایره حقوق واختیارات انجمن های روحانیون بسیار وسیع است. آموزش وپرورش علمای مذهبی جدید، آزمایش میزان معلومات امامان، خطبا وموذن ها، توصیه شایسته‌ترین آنها برای خدمت در مساجد جزء اختیارات و وظائف انجمن‌هاست. انجمن‌های روحانیون تفاسیر مذهبی وفتاوی را تنظیم وتدوین می‌کنند، مضامین ومفاهیم آنها را از طریق مساجد به اطلاع مومنان می‌رسانند انجمن های روحانیون کار تشکیل وبرگزاری گردهمآئی های علما، کنگره‌ها وکنفرانس‌های مذهبی را به عهده دارند. تحصیل وزندگی طلاب مدارس علوم الهی (نظیر مدرسه عالی مذهبی تاشکند بنام امام النجاری)، تدوین تقویم‌های هجری قمری با ذکر کلیه تاریخ‌های مهم مذهبی، سازمان دادن مناسبات بین‌المللی با برادران همکیش در دیگرکشورها کمك به مومنانی که آرزوی به جاآوردن حج و دیگرشعائر مذهبی را دارند زیرنظر ورهبری انجمن های روحانیون صورت می‌گیرد. چاپ وانتشار مطبوعات مذهبی یکی از وظائف مهم این انجمن‌هاست. سازمانهای مذهبی اسلامی در اتحاد شوروی مرتبا آثار اسلامی را به چاپ می‌رسانند ومنتشر می‌کنند. تنها انجمن روحانیون مسلمانان آسیای میانه و قازاخستان طی سالهای اخیر قرآن را شش بار با تیراژهای بسیار زیاد تجدید چاپ کرده است (آخرین چاپ به اتفاق دیگر انجمن های روحانیون مسلمانان اتحاد شوروی صورت گرفت). انجمن روحانیون مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان علاوه براین، مجموعه احادیث پیغمبر اکرم را، که به موقع خود امام النجاری (بنام "الادب المفرد" و "صحیح النجاری") جمع‌آوری کرده بود، چاپ ومنتشر ساخت. مفتی ضیاءالدین ابن ایشان باباخان رئیس این انجمن مقدمه بسیار جالبی براین چاپ اخیر نوشته است. از جمله کتابهای اسلامی که در تاشکند منتشر شده است باید از اثر جالب اسمعیل مخدوم معاون رئیس این انجمن بنام "کتاب تاریخ قرآن خلیفه عثمان" (قدیمترین دست‌نویس قران و یادمان تاریخی گرانبهائی است که هم اکنون در تاشکند نگهداری می‌شود) نام برد. هم اکنون یازده سال است که مجله "مسلمانان خاورزمین شوروی" مرتبا در تاشکند، ابتدا به دوزبان عربی وازبکی و سپس به چهار زبان (همچنین به انگلیسی و فرانسه) طبع ونشر می‌گردد. در صفحات مجله مقالاتی درباره علوم الهی واسلامی، فتاوی صادره ازسوی علما، مضمون مواعظی که در مساجد ایراد گردیده به چاپ می‌رسد در این مجله همچنین می‌توان گزارشهای مفصلی از کار دوره‌های اجلاسیه متناوب آکادمی پژوهشهای اسلامی در قاهره، کنفرانس های شورای عالی جهانی امور مساجد در مکه، مطالبی درباره چگونگی مذاکرات دوجانبه مسلمانان ومسیحیان در طرابلس، سمینارهای بین المللی اندیشه‌های اسلامی منعقده در الجزیره وغیره را مطالعه کرد. در صفحات این مجله مصاحبه دکترمحمد محمد الفهام شیخ اکبر دانشگاه اسلامی الازهر در قاهره، که پس ازبازگشت ازمسافرت به اتحاد شوروی در سال ۱۳۴۹ با مجله مصری "روضه الیوسف" داشته است به چاپ رسید. محمد محمد الفهام ضمن صحبت ازفعالیت های سازمانهای مذهبی و نظر و رفتار دولت سوسیالیستی نسبت به این سازمانها خاطرنشان ساخت:

"آزادی مذهب در اتحاد شوروی حقیقت است ومن این حقیقت را به چشم خویش دیدم و خودم احساس کردم. کلیساها، مساجد جامع ودیگراماکن مقدس مذهبی در سراسر اتحاد شوروی فعالیت می‌کنند، مسلمانان مسیحیان، یهودیان درهمه جا می‌توانند فرائض وشعائر مذهبی خود را مراعات کنند. اما باید فهمید که حکومت شوروی از هیچ کس دعوت نمی‌کند که مذهبی مومن باشد یا اصلا بی‌مذهب باشد، به این یا به آن دین یا مذهب اعتقاد داشته باشد یا نداشته باشید". عالم اسلامی دیگر ابوبکر حمزه رئیس دانشکده اسلامی وابسته به مسجد جامع پاریس) پس ازمراجعت ازمسافرت به اتحاد شوروی گفت: "من با چمدان کوچکی شامل اطلاعاتی درباره اقتصادیات، تاریخ و جغرافیای اتحاد شوروی و دوچمدان بزرگ پر از پیشداوری و عدم اعتماد عازم مسافرت به شوروی شدم. من بیش از ۱۵ هزار کیلومتر در اتحاد شوروی مسافرت کردم، سمت وجهت مسافرتم را بمیل خود تغییر می‌دادم، باآزادی از دستگاه فیلمبرداری استفاده می‌کردم، در ارتباط با مسلمانان، مسیحیان و یهودیان آزادی کامل داشتم. وقتی دانستم که در ترکیب دولت مرکزی اداره مخصوص امور مذاهب وادیان وجود دارد، به من تعجبی مطبوع دست داد زیرا چنین اداره‌ای هم اکنون در اکثر کشورهای اروپائی وجود ندارد. برای من این مسافرت حکم کشف را داشت. طبیعی است که من چمدان های پر از پیشداوری‌ها وعدم اعتماد را سوزاندم ودرعوض با چمدانی سنگین و پر از احساسات دوستانه نسبت به این مردم خجسته بازگشتم. واما آنچه که مربوط به تضییقاتی است، که گویا مسلمانان شوروی از آنها آزار می‌بینند وحتی مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌گیرند، می‌توانم اعلام کنم که این اظهارات با واقعیات تطبیق نمی‌کند".

بقیه از صفحه ۷

عملکردهای سیا...

تبلیغات رسمی، درجای نخست "صدای آمریکا" دستور یافتند اخبار "تاب" درباره چین وبرای چین پخش کنند. این عمل دریکن نادیده گرفته نشد. گزارش های نخستین گروه روزنامه‌نگاران چین که همراه تن‌سیائو پینگ به آمریکا رفته بودند، برای مطبوعات آمریکا غافلگیرکننده بود. روزنامه‌نگاران چین درمقالات و برنامه‌های تلویزیونی خود بدون کمترین اشاره به مسائل اجتماعی ـ اقتصادی نژادی وسیاسی حادی که دامنگیر جامعه آمریکاست به تأکید تکرار می‌کردند: "آمریکا زیباست".

همواره پشت نیازهای تحکیم فعالیت سرویس های مخفی که این اواخر در آمریکا مطرح شده اند، انحصارات صنعتی و مالی با نفوذ وابسته به تولید کنندگان اسلحه قرار دارند. بیزنس ویك ارگان محافل تجاری آمریکا به تازگی نوشت که "تثبیت مواضع سرویس های مخفی آمریکا در جهان" ازآن رو ضرورت دارد که روزی خود را" در برابر انتخاب جنگ کامل وبی حرکتی" نیابیم. چه باید کرد؟ موقعیت طوری است که آنها ناچار شده اند کنگره ودولت را به اتخاذ تدابیر فوری برای "تثبیت مجدد مواضع" از دست رفته ایالات متحده آمریکا در سراسر جهان تشویق نمایند ■

بقیه از صفحه ۴

افق های وسیع ویتنام

می‌کنند. منابع عظیمی به امر دفاع ازکشور درمقابل دخالت خارجی اختصاص می‌یابد امپریالیست‌های آمریکایی و توسعه طلبان پکن دست ازعملیات تجاوزکارانه علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام ودیگر دموکراسی های خلقی درهند وچین برنمی‌دارند. موقعیت در مرز تایلند ـ کامبوچیا به سبب تحریکات محافل امپریالیست بین‌المللی به شدت به وخامت گراییده باوجود این آنچه که در ویتنام دیده‌ام وادارم می‌سازد که با اطمینان بگویم مردم قهرمان این کشور قادر به حفظ دستاوردهای سوسیالیستی وحل مشکلات کنونی‌شان هستند.

ترازنامهٔ گروگانگیری

بقیه از صفحه ۱

های ایران در بانکهای آمریکا را لغو کند.

در این باره می‌توان تنها از دید کاهش ارقام داوری کرد و مدعی شد که برآورد بانک مرکزی از دارایی‌ها و سپرده‌های توقیف شدهٔ ایران ۱۳/۹ میلیارد دلار بوده است و آنچه نقداً و عاجلاً طبق بیانیهٔ دولت الجزایر به ایران باز - گردانده می‌شود ۲/۷ میلیارد است و «سرنوشت بقیهٔ اموال به هیچ رو روشن نیست». (انقلاب اسلامی - ۲ بهمن ۱۳۵۹) و آنگاه با نویسندهٔ مقاله در آن روزنامه هم‌آوا شد و پرسید: «کدام پیروزی؟!»

ولی آیا مسئله این است؟ آیا واقعه‌ای به اهمیت گروگانگیری جاسوسان آمریکایی را می‌توان در ابعاد مالی توافقی که برای حل مسئله به دست آمده است و تصور درست یا نادرستی که از آن برای ما حاصل شده است خلاصه کرد؟

به اعتقاد ما، کسانی که از چنین زاویه‌ای به قضیه می‌نگرند بهانه‌جویی می‌کنند و بویژه کنه اندیشهٔ خود را بر زبان نمی‌آورند. آنان نه با شیوهٔ حل مسئله گروگانگیری - که به هر حال روزی می‌بایست به صورتی حل شود - بلکه با نفس گروگانگیری و با آن روش انقلابی که با نیشتر به سراغ دمل سرطانی دخالت‌ها و توطئه‌های این جاسوسان رفت مخالف‌اند. و اگر در طول چهارده ماه گذشته نتوانستند در برابر پشتیبانی قاطع رهبر انقلاب از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و در برابر خواست توده‌های میلیونی مستضعفان ایستادگی کنند و سرسختی نشان دهند، از تخطئه کار گروگانگیری و اظهار نارضائی در سخنرانی‌ها و کارنامه‌ها هم خودداری ننمودند. آنان گروگانگیری را از همان آغاز واکنش نا - شیانه‌ای در برابر امتناع آمریکا از تحویل شاه و دارایی‌های به غارت بردهٔ اش به ایران ارزیابی می‌کردند، آن را تا حد مبتذل بازی «ول‌کن ول‌کنم» تنزل می‌دادند و خود را در برابر اهمیت سیاسی - انقلابی مسئله و برد آن در سطح ملی و بین‌المللی به ندیدن و ندانستن می‌زدند. پیداست که چنین بر - خوردی با مسئله گروگانگیری از یک نگرش سیاسی خاص سرچشمه می‌گیرد، - نگرشی که نمی‌خواهد انقلاب ایران در مسیر تکاملی خود به راه قطع کامل و بی‌بازگشت پیوند با سرمایهٔ انحصاری باختر بیفتد.

با آنچه گذشت، شاید بیفایده نباشد که ارزیابی کوتاهی از ابتکار درخشان دانشجویان پیرو خط امام در تصرف جاسوسخانهٔ آمریکا در تهران به عمل آید.

در حقیقت، گروگانگیری نقطهٔ عطفی در مسیر انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ایران است که اهمیت آن را با هیچ رقم به میلیارد دلار نمی‌توان سنجید. این کار و افشاگری - هایی که به همراه داشت ماهیت جنایتکار سیاست آمریکا و خطری را که از سوی آن متوجه انقلاب ایران است به توده‌های مستضعف نشان داد. تودهٔ میلیونی زحمتکشان، در راه پیمایی‌هایی که به حمایت از دانشجویان در تهران و دیگر شهرها و روستاهای ایران صورت گرفت، بار دیگر در صحنهٔ سیاست انقلابی ایران حضور یافت و خواست‌های بنیادی آن به ناچار به عنوان مسئله روز مطرح گشت. در همان حال، برخورد مثبت یا منفی با مسئله گروگانگیری صف نیروهای انقلابی پیگیر و سازش‌ناپذیر را از صف کسانی که به گوشهٔ چشم یا به تمام چشم به سوی غرب می‌نگرند جدا کرد و به نحوی مبارزهٔ طبقاتی را به درون اردوگاه اسلامی قدرت برد. همچنین، دشوار - یهای مالی و بازرگانی که گروگانگیری به دنبال داشت و موضع‌گیری خصمانهٔ کشور - های سرمایه‌داری نسبت به ایران انقلابی، گردانندگان حکومت و توده‌های مستضعف را به لزوم شناخت دقیقتر دوستان و دشمنان انقلاب ایران متقاعد ساخت و گرایش مثبتی را در سیاست کلی جمهوری اسلامی ایران باعث شد که امید است با گامهای استوار پی گرفته شود.

از سوی دیگر، این نکته که مرکز بزرگ جاسوسی آمریکا که در پوشش سفارت و مصو - نیّت دیپلماتیک فعالیت داشت به تصرف درآید و چهارده ماه در تصرف بماند و آمریکا با همهٔ اعتراض‌ها و رفت و آمد میانجی‌ها، با همهٔ تلاش‌های سیاسی و نظامی و دست زدن به انواع توطئه‌ها، نتواند جمهوری اسلامی ایران را وادار به تسلیم جاسوسان و در حقیقت تن دادن به سازش و روی گرداندن از هدفهای انقلاب کند، هیبت غول آسای آن را در جهان پاک شکست. دوست و دشمن دانستند که آمریکا با همهٔ قدرت شیطانی اش چنان در چهار میخ معادلات نظامی و سیاسی جهان امروز گرفتار است که امکان توسّل به زور - دست کم در این منطقه از جهان - ندارد. از این پس، با نمونه‌ای که ایران انقلابی به دست داد، توده‌های مستضعف جهان، جنبش‌های استقلال طلب و انقلابهای رها - یی بخش مطمئن هستند که آنچه که تا دیروز ناممکن می‌نمود به یمن اوضاع کلی جهان امکان پذیر گشته است و با پیگیری و وحدت اراده و عمل می‌توان از سلطهٔ امپریالیسم رهایی یافت و بر سرنوشت خود حاکم شد.

از آن گذشته، این هم که آمریکا سرانجام ناچار شود برای آزادی گروگانها تعهداتی را مبنی بر خودداری از هرگونه دخالت سیاسی و نظامی در ایران، لغو مجازاتهای مالی و بازرگانی، بازگرداندن اموال غارتی شاه معدوم و نزدیکانش به گردن بگیرد دارای اهمیت نمادی بس بزرگی است، حتی اگر در اجرای این تعهدات تعلل و تزویر به کار رود - چنان که از هم اکنون زمزمه‌اش از واشنگتن به گوش می‌رسد و بهانه‌هایی هم زیر عنوان «بد رفتاری» با گروگانها پیش کشیده می‌شود. به هر حال، از این پس امثال سادات و قابوس و حسن و پینوشه و دیگر مزدوران امپریالیسم در خیانت به حقوق ملت‌های خود تأمینی نخواهند داشت و همین باز پایه‌های تسلط امپریالیسم جهانی و در رأس آن آمریکا را سست خواهد کرد.

این همه از برکت عمل پرارج دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بوده است که به حق سر - آغاز انقلابی بزرگتر و عمیق‌تر از انقلاب بهمن ۵۷ توصیف شده است.

در پایان باید توجه داشت که به رغم پایداری و سازش‌ناپذیری اکثریت قاطع مجلس شورای اسلامی و دولت آقای رجائی، هستند کسانی در مراجع قدرت که حل مسئلهٔ گروگانگیری را پایان هرگونه اختلاف با آمریکا تلقی می‌کنند و تهدیدی را که حضور نظامی عظیم آمریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند برای استقلال کشورهای منطقه و حفظ و گسترش دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران در بر دارد نادیده می‌گیرند. هم اکنون نشانه‌هایی دیده می‌شود که تیزی حمله به سیاست سلطه جویی امپریالیسم را به بهانه - هایی به سوی شمال متوجه سازند. باید مراقب بود و در دام چنین وسوسه‌ها و دسیسه - هایی نیفتاد.

عملکردهای سیا...

بقیه از صفحه ۱

پیتر دیل اسکات استاد دانشگاه کالیفرنیا نقش سرویس‌های مخفی از جمله تبلیغات شان را در تجاوز آمریکا به هندوچین به تفصیل مورد تحلیل قرار داد. او می‌نویسد: «تحریکات، حادثه‌آفرینی‌ها، نیرنگ - ها، دروغ در ویتنام، **لائوس و کامبوج** بهانه‌های دروغین برای تجاوز یک جانبه ایالات متحده فراهم آوردند». به گفتهٔ اسکات: «آژانس‌های اطلاعاتی ایالات متحد آمریکا که از روزنامه‌نگاران و دانشمندان متعدد استفاده می‌کنند، سرچشمهٔ اطلاعات نادرست ما دربارهٔ جنوب شرقی آسیا بوده‌اند»، و از این رو «در دومین جنگ هندوچین مسئولیت بسیار سنگینی دارند».

موج اعتراضاتی که افشای جنا - یات سیا در خارج و زیاده‌رویهایش در خود ایالات متحده برانگیخت قانون گذاران آمریکا را مجبور کرد که دربارهٔ فعالیت سرویس‌های مخفی آمریکا به تحقیق بپردازند و برخی از آنها درک روشنتری از این فعالیت - ها پیدا کنند.

بطور مثال یکی از اعضای کمیسیون چرچ اعلام داشت: «کمیسیون به حرف‌های شخصیت‌های معتبر قدیمی کشورما گوش فرا داد که از سازمان دادن قتلها به عنوان یک اقدام ساده قدرت قانونی سیا صحبت کرده‌اند. ما بررسی کرده‌ایم که چگونه ایالات متحده از فساد، رشوه و خشونت تقریباً در تمام گوشه - های جهان سود جسته است. ما دریافته‌ایم که حربهٔ جاسوسی علیه دشمنان و دوستانمان یکسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. کمیسیون مسأله استفاده از وسایلی چون موسسات فرهنگی، مطبوعات و سازمان‌های مذهبی را در جهت هدفهای مخفی براندازی مورد بررسی قرار داد... متأسفانه ایالات متحده امروز به خاطر فعالیت‌های مخفی روز به روز کمتر به عنوان یک نمونهٔ دموکراسی تلقی می‌شود...».

والتر ماندیل سناتور ایالت مینه سوتا که بعد به معاونت ریاست جمهوری آمریکا رسید، در پایان اعلامیهٔ خود این آرزو را بیان نمود که «به‌زودی عصر ساخت و پاخت‌های مخفی و روزمرهٔ رسانه‌های گروهی و رجال و حوادث مخلوق ایالات متحده به سر می‌رسد». بدیهی است که کنگره برای تحقق این آرزوی معقولانه مقدمتاً باید هرنوع سازمان دادن عملیات براندازی را به‌یاری وسایل بزرگ خبری منع نماید. اما واقعیت خلاف این را نشان می‌دهد.

چرچ کمیتی «توصیه» نمود که «استخدام علنی» اشخاص برای نوشتن مقالات، بازنگاهداشتن آنها و قبول تصمیمات در سازمان‌های خبری ایالات متحده آمریکا موقوف گردد. اما این «توصیه» برای سیا به هیچ وجه الزام آور نیست. سناتورها در مورد روزنامه‌نگاران و وسایل بزرگ خبری خارجی از ابراز توصیه خود - داری کردند.

سوکمیسیون برای کنترل کمیسیون سرویس‌های مخفی مجلس نماینده - گان که ۱۹۷۸-۱۹۷۷ گزارشات دربارهٔ روابط موجود بین سیا و وسایل بزرگ خبری را استماع نمود، همان راه را دنبال کرد. **ل. آسپین** رئیس این کمیسیون از جانب اعضای آن اعلام داشت: «... برخی روابط بین آنها (سیا و وسایل خبری) حداقل باید بر پایهٔ توافق آزادانه استوار باشد». اعضای پارلمان از اظهارات رئیس سیا، دریا سالار س. ترنر اطلاع حاصل کردند که هیچ محدودیتی در استفاده از رسانه - های گروهی خارجی توسط سرویس - های مخفی آمریکا امکان پذیر نیست زیرا «آنها در حکم حجاب برای مبارزه با نفوذ کمونیسم و پخش تبلیغات آمریکایی در خارج اند». (نیوزویک، ژانویه ۱۹۷۸ ص ۳۰).

بدین ترتیب، شبکه «تبلیغات سیاه» که بوسیلهٔ سرویس‌های مخفی آمریکا بوجود آمده و از مجرای آن عملیات براندازی صورت می‌گیرد که **والتر ماندیل** به پایان دادن آن اصرار دارد، همچنان دست نخورده باقی مانده است. گس هال دبیر اول حزب کمونیست آمریکا در این باره می‌نویسد: «نکتهٔ اساسی این است که سیا و اف. بی. آی و وسایل عظیم خبری میلیاردها دلار برای پخش دروغهای شاخدار و دست انداختن مردم آمریکا و افکار عمومی جهان خرج می‌کنند».

انعکاس‌های نامساعدی که افشای فعالیت‌های سیا در کشور - های اروپای غربی، آسیائی و آفریقا - ئی و آمریکای لاتین داشته، دولت آمریکا را مجبور کرد که در مکانیسم تبلیغات خارجی ظاهراً تغییراتی بدهد و چنین وانمود کند که در این تبلیغات ایده‌آلها و اصول عالی رخنه کرده‌اند. **یوزیا** (آژانس خبری ایالات متحدهٔ آمریکا) که به علت کاربرد اسلوب‌های «تبلیغات سیاه» و روابطش با سیا رسوا شده به آژانس روابط بین‌المللی تغییر نام یافته است. ارگان جدید علاوه بر اجرای وظایف قدیمی مأموریت دارد که در زمینهٔ مبادلات فرهنگی نیز اقدام نماید.

روی این اصل، دستگاه تبلیغا - تی ایالات متحده آمریکا دستور دارد که روی نقش فزایندهٔ افکار عمومی بین‌المللی به عنوان «نیروی جدیدی» در سیاست و اقتصاد جهانی حساب کند. **و. کلبی** مدیر سابق سیا در سخنرانی خود در جلسات سوکمیسیون سنا پیرامون عملیات بین‌المللی که به موضوع اهمیت بین‌المللی ارتباطات بین‌المللی و اخبار اختصاص داشت، اظهار نمود «اخبار مولد قدرت است». کلبی دعوت نمود که کوشش برای گسترش تبلیغات در کشورهای در راه رشد و «بهره‌برداری از روش‌های ابداعی خبر» افزایش یابد و از آن به عنوان ابزار در «روابط بین افراد و دولت - ها» استفاده شود.

تصمیم به سازماندهی پخش اخبار رسمی («سفید») به حمایت سیا یکی از نمونه‌های این «روح خلاق» است. یک شعبهٔ مطبوعاتی مرکب از ۱۸ نفر در لانگلی تشکیل شد که زیر رهبری فرماندهٔ بازنشسته نیروی دریائی **هربرت گتو** قرار دارد. این شعبه مانند سایر ادارات واشنگتن آخرین دستورات را برای روزنامه‌نگاران آمریکائی (تا ۲۰۰ نفر در سال) سازمان می‌دهد.

ویژگی تازه توجهی است که نسبت به برخی موضوعات می‌شود. به گفتهٔ **ج. الول** تئوریسین تبلیغات فرانسوی اسلوب زیر «تأثیر تبلیغات» را تضمین می‌کند: «تبلور مسائل» پدید آورندهٔ «افکار عمومی بسیار مشخص» در افراد است.

سیا قبل از هر چیز سعی در «تبلور» احساس ترس و بی‌اعتمادی نسبت به اتحاد شوروی دارد. کمی بعد از آمدن دریاسالار ترنر به سیا رسانه‌های گروهی موجی از گزارش - های رنگارنگ، تحلیل‌ها و نمودارها دروغین به راه انداختند و مدعی شدند که «خطر نظامی شوروی دم افزون است» و در ده سال آینده این کشور از حیث نظامی بر ایالات متحده پیشی خواهد گرفت. سیا حتی اعلام داشت که بودجهٔ جنگی اتحاد - شوروی به ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده و از مخارج نظامی آمریکا بسی جلوتر رفته است. سیا با «داده»‌های ساختگی دربارهٔ «تغییر» تعادل استرا - تژیک اروپا» و هماهنگی با سرویس - ها و وسایل تبلیغاتی ایالات متحده و ناتو، شورای آتلانتیک را برای نصب موشک‌های برد متوسط هسته‌ای در اروپای غربی متقاعد ساخت.

اسلوب «تبلور» برای چین هم بکار گرفته شد. از پیش از عادی شدن روابط دیپلماتیک واشنگتن و پکن ر. ج. براون تحلیلگر مخصوص سیا در مجلهٔ «سیاست خارجی» از فواید سازماندهی سریع همکاری عمومی با چین و تحویل تکنیک‌های جدید از جمله نظامی به چین سخن گفت. بسیار با معناست که مقالات وی کمی پس آنکه ج. بوش مدیر هیأت آمریکا - ئی برقراری رابطه با پکن در رأس سیا قرار گرفت انتشار یافته است. در پایان دههٔ ۷۰ ارگان‌های آمریکائی

بقیه در صفحه ۷